







# جامعه‌شناسی ۲

رشته‌های ادبیات و علوم انسانی - علوم و معارف اسلامی

• سال سوم آموزش متوسطه •

# وزارت آموزش و پرورش

## سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

برنامه‌ریزی محتوا و نظارت بر تألیف: دفتر برنامه‌ریزی و تألیف کتابهای درسی

نام کتاب: جامعه شناسی ۲-۲۸۱/۱

شورای برنامه‌ریزی: حمید پارسانیا، غلام رضا جمشیدیها، علی ربانی خوراسگانی، سعید زاهد زاهدانی، محمد ابراهیم فیاض، حسین کچویان، حسن ملکی، لطیف عیوضی، یارمحمد بای، حسن جعفریان، محمدشریف متولی، فریدون ملای بحری، محمد مهدی ناصری، آریتا بیدقی، الدوز تبریزی، رقیه رودسرایبی، ربابه فتحی، فهیمه میرصانع.

مؤلف: حمید پارسانیا

همکاران تألیف:

گروه اول: نصرالله آقاجانی، حسن خیری، نعمت الله کرم الهی، ابراهیم فتحی، شمس الله مریجی. گروه دوم: آرمین امیر، سجاد صفار هرنندی، روح الله نامداری، نادر نور محمد.

ویراستار: حسن ستایش

آماده‌سازی و نظارت بر چاپ و توزیع: اداره کل چاپ و توزیع کتاب‌های درسی تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، ساختمان شماره‌ی ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۰۸۸۸۳۱۱۶۱-۹ دورنگار: ۰۸۸۳۰۹۲۶۶ کدپستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وب سایت: [www.chap.sch.ir](http://www.chap.sch.ir)

مدیر هنری: مجید ذاکری یونسی

طراح گرافیک و صفحه‌آرا: سعیدصادقی

تصویرگر: امیرنساجی

عکاسان: حاج حسین بهرامی، بهاره اصلانی، مجید ناگهی

ناشر: شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران تهران، کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج، خیابان ۶۱ (داروپخش) تلفن: ۰۴۴۹۸۵۱۶۱-۵ دورنگار: ۰۴۴۹۸۵۱۶۰ صندوق پستی: ۱۳۴۴۵/۶۸۴

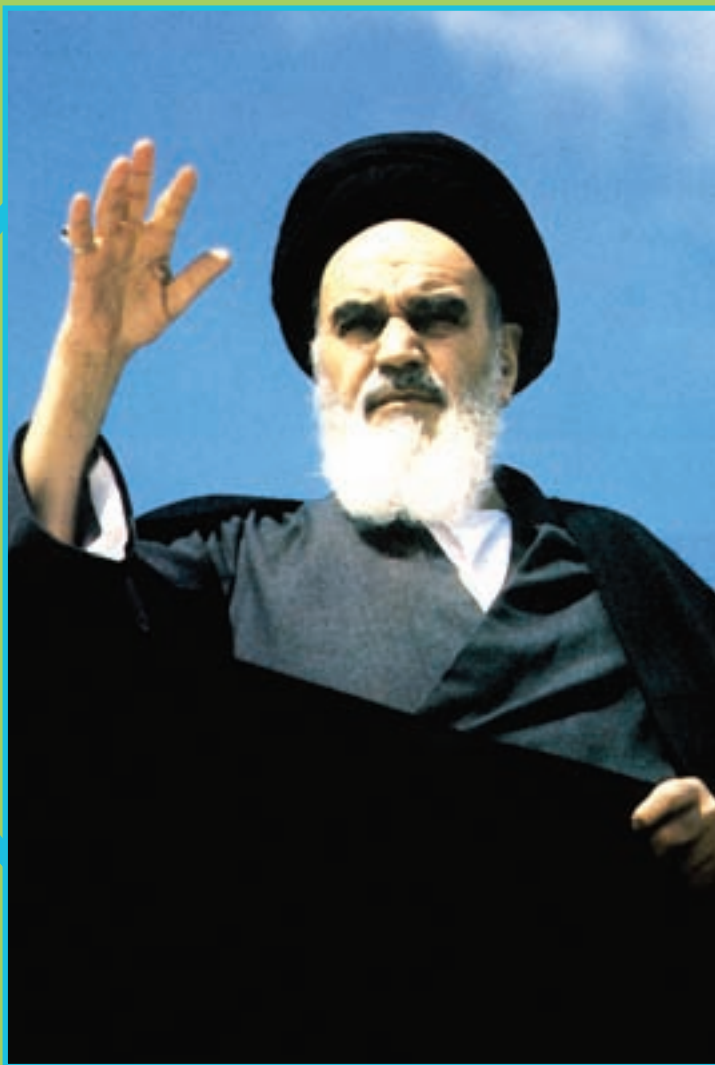
چاپخانه: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران «سهامی خاص»

سال انتشار و نوبت چاپ: ۱۳۹۱/دوم

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۰-۱۹۸۲-۰۵-۹۶۴-۰۹۷۸-0۹۷۸-964-05-ISBN 978

۱۳۹۱



○ خود فراموشی و نادیده انگاشتن ابعاد لایتناهی روح آدمی و بی توجهی نسبت به استعداد‌های بشر در پیمودن سیر کمالات و فضایل اخلاقی، دردی است که اغلب جوامع بشری بدان مبتلا گردیده‌اند و حاکمیت تکنولوژی و زندگی ماشینی و سلطه ماده‌گرایان و دنیاپرستان بر بخش وسیعی از جهان از یکسو و ناتوانی مکاتب و اندیشه‌های مختلف در ارائه مسیری روشن و تفسیری مطمئن از انسان، بر این سیر قهقراپی و از خودبیگانگی افزوده‌اند. در این میان تنها منادیان توحید و انبیا و پاسداران حریم ارزشها و معنویت‌ها بوده‌اند که تربیت انسان را وجهه جهاد مستمر خویش قرار داده و هم‌نوا با چراغ عقل و ندای فطرت، جامعه انسانی را به سوی کمالات و ارزشهای متعالی هدایت کرده‌اند.

○ امام خمینی ○

## جامعه و فرهنگ

۱

## فصل اول

|                    |    |
|--------------------|----|
| اهداف فصل          | ۲  |
| درس اول            | ۳  |
| درس دوم            | ۸  |
| درس سوم            | ۱۵ |
| درس چهارم          | ۲۲ |
| گستره جهان اجتماعی |    |
| نظام اجتماعی       |    |
| فرهنگ ۱            |    |
| فرهنگ ۲            |    |

## هویت و فرهنگ

۳۱

## فصل دوم

|                                |    |
|--------------------------------|----|
| اهداف فصل                      | ۳۲ |
| درس پنجم                       | ۳۳ |
| درس ششم                        | ۳۸ |
| درس هفتم                       | ۴۷ |
| درس هشتم                       | ۵۲ |
| درس نهم                        | ۵۷ |
| درس دهم                        | ۶۲ |
| درس یازدهم                     | ۶۸ |
| هویت                           |    |
| هویت فردی و اجتماعی            |    |
| بازتولید هویت اجتماعی          |    |
| تغییرات هویتی و تحولات اجتماعی |    |
| تحولات هویتی فرهنگ             |    |
| از خودبیگانگی فرهنگی           |    |
| هویت ایرانی                    |    |

## قدرت و سیاست

۷۳

## فصل سوم

|                  |    |
|------------------|----|
| اهداف فصل        | ۷۴ |
| درس دوازدهم      | ۷۵ |
| درس سیزدهم       | ۸۰ |
| درس چهاردهم      | ۸۵ |
| منابع            | ۹۰ |
| قدرت و اقتدار    |    |
| نظام سیاسی       |    |
| انواع نظام سیاسی |    |

# فصل اول جامعه و فرهنگ



## ● فصل اول ● جامعه و فرهنگ ●

### ○ انتظار می‌رود در پایان این فصل دانش آموز:

۱. گسترهٔ جهان اجتماعی را بدانند و قلمروهای مختلف آن را از هم تشخیص دهد.
۲. بدانند همهٔ پدیده‌های درون جهان اجتماعی فرآورده و محصول کنش‌های انسانی نیستند.
۳. تفاوت و تشابه دو مفهوم نظام اجتماعی و جهان اجتماعی را توضیح دهد.
۴. مفاهیم ساختار اجتماعی و نهاد اجتماعی را تعریف کند.
۵. نسبت فرهنگ و جامعه را تحلیل کند.
۶. به اهمیت نهادهای فرهنگی بی‌ببرد و به عضویت در آنها برای مشارکت در فرایند تولید، انتقال و عمق بخشیدن به فرهنگ علاقمند گردد.
۷. توانایی نقد و داوری فرهنگ‌ها را در سطوح هنجارها، ارزشها و عقاید پیدا کند.
۸. فرهنگ واقعی، فرهنگ آرمانی و فرهنگ حق را توصیف کند.
۹. برای نزدیک شدن فرهنگ واقعی به فرهنگ آرمانی و فرهنگ حق، احساس مسئولیت کند.





## درس اول

### گستره جهان اجتماعی

#### پدیده‌های درون جهان اجتماعی

جهان واژه‌ای است که برای اشاره به مجموعه‌های بزرگ به کار می‌رود مانند جهان طبیعت، جهان غرب و ... . جهان اجتماعی نیز به مجموعه پدیده‌هایی دلالت می‌کند که در محدوده زندگی اجتماعی انسانها قرار می‌گیرند. به نظر شما کدام یک از پدیده‌های زیر درون این مجموعه قرار می‌گیرند؟

خانواده، ستارگان، احترام به قانون، فلزات، دولت، زلزله، عدالت، مدرسه، صلح، امنیت، کارخانه، رودخانه، کوهها، خیابان، بیابان، خویشاوندان، حزب، کارمند، مسجد، آب، خورشید، اتوبوس، هواپیما.

• برای پاسخ به پرسش بالا، جدول صفحه بعد را تکمیل کنید؛ پدیده‌هایی را که مطمئن هستید درون جهان اجتماعی قرار دارند در ستون اول و مواردی را که یقین دارید بیرون از جهان اجتماعی قرار دارند در ستون دوم بنویسید. مواردی را که درباره آنها شک دارید و نمی‌دانید درون جهان اجتماعی یا بیرون آن قرار می‌گیرند در ستون سوم درج کنید.



| ردیف | درون جهان اجتماعی | بیرون جهان اجتماعی | ؟     |
|------|-------------------|--------------------|-------|
| ۱    | خانواده           | فلزات              | زلزله |
| ۲    |                   |                    |       |
| ۳    |                   |                    |       |
| ۴    |                   |                    |       |

## ● معیارشناسایی پدیده‌های جهان اجتماعی

ما برای شناخت پدیده‌هایی که به جهان اجتماعی تعلق دارند به معیار و قاعده نیاز داریم. آیا قاعده‌ای وجود دارد تا براساس آن پدیده‌های یاد شده را شناسایی کنیم و به درست یا غلط بودن تشخیص خود پی ببریم؟

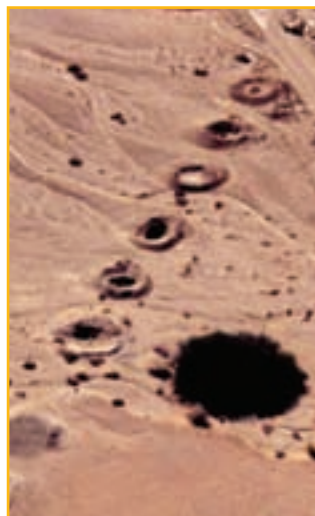


هر چیزی که با زندگی اجتماعی انسان ارتباط داشته باشد درون جهان اجتماعی قرار می‌گیرد. براساس این قاعده، کنش‌های اجتماعی انسانها و پیامدهای آنها به جهان اجتماعی تعلق می‌گیرند. احترام به قانون یک کنش اجتماعی است؛ خانواده پدیده‌ای است که با کنش‌های اجتماعی انسان به وجود می‌آید؛ امنیت، صلح و ... حاصل کنش‌های اجتماعی انسانها هستند. همه این امور از این جهت که با زندگی انسانها ارتباط دارند درون جهان اجتماعی جای می‌گیرند.

ما می‌دانیم زلزله یا خشکسالی پدیده‌های طبیعی

هستند و از این جهت درون جهان اجتماعی قرار نمی‌گیرند، اما این دو پدیده تأثیرات تعیین‌کننده‌ای در کنش‌های اجتماعی انسانها دارند. انسانها برای مقابله با زلزله و خشکسالی، قواعد خاصی وضع می‌کنند و کنش‌های مناسبی انجام می‌دهند؛ آنها خانه‌های خود را به گونه‌ای می‌سازند که در برابر زلزله مقاوم باشند؛ انبارها و سیلو‌هایی را بنا می‌کنند تا با خشکسالی مقابله کنند. آنها در مناطقی که آب و هوای خشک دارد، راه‌هایی برای رسیدن به ذخایر زیرزمینی آب ابداع می‌کنند و کشاورزی متناسب با همان آب و هوا را بر می‌گزینند.

بنابراین زلزله، خشکسالی و آب و هوا پدیده‌های جهان طبیعی هستند ولی از جهت ارتباطی که با زندگی اجتماعی پیدا می‌کنند، درون جهان اجتماعی قرار می‌گیرند.



● قنات، ابتکار ایرانیان

- درباره قنات و ابعاد اجتماعی آن و ارتباط آن با آب و هوای فلات ایران گفت و گو کنید.
- با توجه به آنچه در این بخش خواندیم، پدیده های ستون سوم جدول را دوباره بازنویسی کنید. به نظر شما این موارد به کدام جهان تعلق دارند، جهان طبیعی یا جهان اجتماعی یا هر دو؟



## ● بسط جهان اجتماعی

مطمئناً بسیاری از موجودات، بیرون از جهان اجتماعی وجود دارند؛ یعنی در جهان طبیعی یا ماوراء طبیعی. به نظر شما آیا این موجودات می توانند در ارتباط با زندگی اجتماعی انسانها قرار گیرند و از این جهت در گستره جهان اجتماعی نیز وارد شوند؟

می دانیم که خداوند سبحان، فرشتگان، ستارگان، کهکشانها، فلزات، جمادات، کوهها، بیابانها، جنگلها و بسیاری از حیوانات، قبل از انسان وجود داشته اند و اگر انسانها نیز از بین بروند همچنان وجود خواهند داشت؛ به تعبیر دیگر این پدیده ها محصول کنش انسانها نیستند، ولی از برخی جهات می توانند با جهان اجتماعی انسان ارتباط داشته باشند و به جهان اجتماعی وارد شوند.

انسانها با شناخت فلزات وسایل و ابزارهای جدید می سازند و این ابزارها به نوبه خود در نحوه زندگی آنان اثر می گذارد.

شناخت ستارگان امکان پیدا کردن راه ها در بیابانها و دریاها را فراهم می آورد و این پدیده سفرها و مهاجرت های انسانی را گسترش می دهد. رفتار شتابزده و نابخردانه انسان، طبیعت و محیط زیست را آلوده می کند و این آلودگی فرصت های زندگی اجتماعی را



محدود می کند.

شناخت خداوند و فرشتگان و جهان ماوراء طبیعی ، آرمانها و ارزشهای زندگی آدمیان را تغییر می دهند و کنش های اجتماعی آنان را دگرگون می سازد.  
سنت های الهی نیز با انسانهای شاکر و ناسپاس و جوامع عادل و ظالم یکسان عمل نمی کند و درهای آسمان را بر عدالت پیشگان می گشاید و ستم پیشگان را در قهر و انتقام الهی فرو می گذارد.  
بنابراین هر یک از موجوداتی که بیرون از جهان اجتماعی حضور دارند به واسطه ارتباطی که با زندگی اجتماعی انسان پیدا می کنند، می توانند در گستره جهان اجتماعی نیز قرار گیرند.

- درباره پدیده هایی که در ستون دوم جدول مربوط به این درس نوشته اید، یک بار دیگر تأمل کنید. در چه صورتی می توان پدیده های مربوط به این ستون را در ستون اول قرار داد؟
- آیا پدیده های گذشتگان، آیندگان، سیاهچاله و ویروس درون جهان اجتماعی قرار می گیرند؟ چگونه؟





• اصطلاحات و مفاهیم اساسی درس را در این قسمت بنویسید .

گسترهٔ جهان اجتماعی ، .....  
.....



• مطالب مهم درس را در قالب جمله یا گزاره بنویسید.<sup>۱</sup> در این قسمت یا مفاهیم کلیدی را تعریف می کنید یا ارتباط آنها را دو به دو نشان می دهید.

تمامی پدیده ها به واسطهٔ ارتباطشان با زندگی اجتماعی انسان، در گسترهٔ جهان اجتماعی قرار می گیرند.

.....  
.....  
.....



• در این قسمت می توانید جمله ها و گزاره هایی را که در قسمت «خلاصه کنید» نوشته اید با هم ترکیب کنید و در قالب بند یا پاراگراف بنویسید.

• فرض کنید می خواهید مطالبی را که در این درس یاد گرفتید به زبان و قلم خودتان به دیگران آموزش دهید. در کلاس نوشته های خود را بخوانید و با راهنمایی دبیر خود، بهترین آنها را انتخاب کنید و به نام نویسندهٔ آن در کتاب خود بنویسید.

.....  
.....

۱- برای پیدا کردن مطالب مهم درس از خود بپرسید این درس به دنبال پاسخ به چه پرسش هایی است.



درسوم

## نظام اجتماعی

۲

### ● ساختار اجتماعی

ساختمان یک ورزشگاه را در نظر بگیرید. اگر ورزشگاه در اثر یک حادثه طبیعی یا غیرطبیعی فرو ریزد، بسیاری از اجزای ساختمان در محل حادثه باقی می ماند. به نظر شما چرا این اجزا را دیگر نمی توان ساختمان نامید؟



● فروریختن ورزشگاه Hillsborough در سال ۱۹۸۵

اجزای ساختمان دارای ارتباط و چینش منظم هستند. نوع ارتباط و چینش اجزا، آنها را به صورت ساختمان درآورده است. یک ساختمان هنگامی برای ورزش مناسب است که چینش و ارتباط عناصر و اجزای آن متناسب با ورزشگاه باشد.

از نوع ارتباط و پیوندی که بین اجزای یک ساختمان وجود دارد با نام ساختار ساختمان یاد می شود. اجزا و مصالح ساختمان تا هنگامی که در ساختمان قرار نگرفته باشند، انبوهی از آهن، پاره چوب، خاک، سنگ، سیمان و مانند آن هستند. این عناصر پراکنده هنگامی در مجموعه ساختمان قرار می گیرند و جزئی از آن می شوند که در ساختار ساختمان واقع شوند.

مجموعه پدیده هایی که در جهان اجتماعی قرار دارند بی شباهت به اجزا و عناصر یک ساختمان نیستند. از ارتباط و پیوندی که بین پدیده های اجتماعی وجود دارد با نام ساختار اجتماعی یاد می شود.

• کلاس درس خود را به عنوان یک مجموعه در نظر بگیرید. پنج مورد از اجزا و عناصر این مجموعه را یادداشت کنید و نوع ارتباطی را که این اجزا با کلاس دارند در مقابل آنها بنویسید.



| ردیف | عناصر یا اجزا | رابطه        |
|------|---------------|--------------|
| ۱    | معلم          | تدریس می کند |
| ۲    | دانش آموز     | .....        |
| ۳    | کتاب          | .....        |
| ۴    | .....         | .....        |
| ۵    | .....         | .....        |

## تفاوت نظام اجتماعی و جهان اجتماعی

ما تاکنون با مفاهیم نظام اجتماعی و جهان اجتماعی آشنا شده ایم. به نظر شما این مفاهیم چه تفاوت‌هایی با هم دارند؟ توجه به مفهوم ساختار اجتماعی شما را در پاسخ به این پرسش یاری می‌رساند.

جهان اجتماعی و نظام اجتماعی در واقع از یکدیگر جدا نیستند و به همین دلیل شناخت تفاوت‌های آنها نیازمند دقت است. برای شناخت تفاوت این دو مفهوم مثال مجموعه ورزشی را به یاد بیاورید. هنگامی که درباره یک ساختمان ورزشی گفتگو می‌کنیم از سه مفهوم زیر می‌توانیم سخن بگوییم.

**مجموعه اجزا و عناصر ورزشگاه؛ ساختار ورزشگاه؛ ساختمان ورزشگاه.**

می‌دانیم این سه مفهوم در واقعیت جدا از هم نیستند؛ یعنی ساختمانی را بدون ساختار و بدون عناصر و اجزای آن نمی‌توانیم پیدا کنیم. با وجود این، هر یک از این سه مفهوم معنای خاص خود را دارد:

۱. **مجموعه اجزا و عناصر ورزشگاه:** همه اجزا و عناصر دخیل در ساختمان از قبیل سنگ، چوب، آهن و ... را در بر می‌گیرد.

۲. **ساختار ورزشگاه:** از چینش و ارتباط بین اجزا و عناصر حکایت می‌کند.

۳. **ساختمان:** از اجزا و عناصر با توجه به ساختار و ارتباطی که با هم دارند حکایت می‌کند.

جهان اجتماعی، ساختار اجتماعی و نظام اجتماعی مانند مفاهیم سه‌گانه بالا هستند. این سه مفهوم را به صورت زیر می‌توان تعریف و مقایسه کرد.

۱. **جهان اجتماعی:** مجموعه پدیده‌هایی است که در گستره زندگی اجتماعی انسان قرار می‌گیرند.

۲. **ساختار اجتماعی:** نوع ارتباط و چینش پدیده‌هایی است که جهان اجتماعی را می‌سازند.

۳. **نظام اجتماعی:** مجموعه پدیده‌های جهان اجتماعی با توجه به ساختار و ارتباط آنها با یکدیگر می‌باشد.

بنابراین تفاوت جهان اجتماعی و نظام اجتماعی در این است که جهان اجتماعی از



مجموعه پدیده‌هایی حکایت می‌کند که مربوط به اجتماع هستند و نظام اجتماعی همان مجموعه پدیده‌ها را از جهت ساختار و ارتباطی که با هم دارند مورد توجه قرار می‌دهد.

• با تکمیل جدول زیر مفاهیم سه گانه جهان اجتماعی، ساختار اجتماعی و نظام اجتماعی را در مورد خانواده به کار ببرید.



| خانواده             | جامعه          | ساختمان ورزشگاه             |
|---------------------|----------------|-----------------------------|
| .....               | جهان اجتماعی   | مجموعه اجزا و عناصر ورزشگاه |
| روابط همسری، فرزندى | ساختار اجتماعی | ساختار ورزشگاه              |
| .....               | نظام اجتماعی   | ساختمان ورزشگاه             |

## • نهاد اجتماعی

هر نظام اجتماعی به بخش‌ها و اجزایی تقسیم می‌شود که از آنها با نام «خرده نظام» یاد می‌شود. به نظام اجتماعی هنگامی که با خرده نظامهای درونی آن در نظر گرفته شود، نظام اجتماعی کل می‌گویند. به نظر شما نسبت اجزای درونی هر خرده نظام با یکدیگر و نسبت خرده نظامها با نظام اجتماعی کل چگونه است؟

ساختمان یک ورزشگاه از بخش‌های مختلفی تشکیل شده است. مثل مکان بازی، جایگاه تماشاگران، محل استقرار کادر خدماتی و ... .

هر یک از بخش‌های ساختمان، نظام و ساختار متناسب با خود را دارد. طول و عرض زمین بازی متناسب با نیازهای بازی است. بخش اداری ساختمان مناسب با کار کارمندان است و ...

همان گونه که هر یک از بخش‌ها دارای ساختار متناسب با خود است، مجموعه بخش‌ها دارای نظم و ساختار کلانی هستند که مربوط به کل ورزشگاه است. یعنی بخش‌های مختلف



ساختمان علاوه بر ساختار درونی در یک ساختار بزرگ با یکدیگر هماهنگ هستند. مثلاً زمین بازی به گونه‌ای است که در معرض دید تماشاگران و داوران باشد؛ و محل تماشاگران به گونه‌ای است که مشرف بر زمین بازی باشد. درها و مسیرهای خروجی ورزشگاه در مکانهایی است که امکان خروج تماشاگران به ساده‌ترین و سریع‌ترین صورت وجود داشته باشد.



در نظام اجتماعی کل نیز خرده نظامهایی وجود دارد. به هریک از این خرده نظامها در صورتی که نقش مهم و تعیین کننده‌ای در نظام اجتماعی کل داشته باشد، یعنی؛ یکی از نیازهای اساسی آن را بر طرف کند نهاد اجتماعی می‌گویند. سیاست، اقتصاد، آموزش و پرورش، خانواده از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی هستند. هر یک از نهادهای اجتماعی دارای یک ساختار درونی است و همه آنها در یک ساختار بزرگ‌تری که مربوط به جامعه است قرار دارند.



- بعضی از عناصر و اجزای هر یک از نهادهای اجتماعی مثل خانواده، اقتصاد و سیاست را به خاطر بیاورید و درباره روابط و ساختار این اجزا گفت و گو کنید.
- به چند گروه تقسیم شوید و درباره ساختار و روابطی که بین نهادهای مختلف جامعه وجود دارد، گفت و گو کنید.



● بیمارستان



● مجلس شورای اسلامی



جهان اجتماعی ، نظام اجتماعی ، .....

.....

.....



جهان اجتماعی مجموعه پدیده هایی است که در گستره زندگی اجتماعی  
انسان قرار می گیرند.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



### ○ مفهوم فرهنگ

ما با دو واژهٔ جامعه و فرهنگ آشنا هستیم و این دو واژه را در بسیاری موارد «با هم» به کار می‌بریم. به نظر شما بین این دو واژه چه تفاوت معنایی وجود دارد؟ و چه نسبتی با هم دارند؟

هنگامی که در مسافرت به شهر جدیدی وارد می‌شوید افرادی را می‌بینید که با یکدیگر زندگی می‌کنند. اگر مدتی در آن جا بمانید و با آنها زندگی کنید، به تدریج با شیوهٔ زندگی و نحوهٔ ارتباطات آنها آشنا می‌شوید. آنچه در نخستین برخورد مشاهده می‌کنید، جامعه است و آنچه به تدریج از شیوه و نوع زندگی آنها فرا می‌گیرید، فرهنگ است. جامعه به گروهی از انسانها اطلاق می‌شود که سالیان متمادی با یکدیگر زندگی می‌کنند. فرهنگ شیوهٔ زندگی گروهی از انسانهاست که با یکدیگر زندگی می‌کنند. برای مثال نوع خوراکی‌ها، پوشش‌ها، گویش‌ها، آداب و رسوم عروسی و عزاداری، شیوه‌های گذران اوقات فراغت، آداب معاشرت، شیوه‌های یاددهی - یادگیری، باورها و ارزشهای اخلاقی، نگرش به عالم و آدم و ... از مصادیق فرهنگ به شمار می‌آیند.

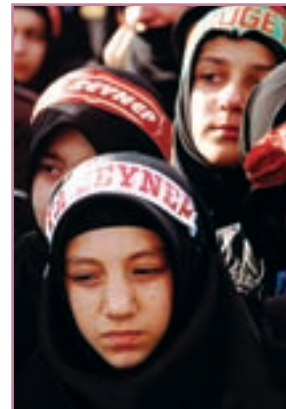
فرهنگ و جامعه جدا از یکدیگر نمی‌توانند باشند. جامعه، بدون فرهنگ وجود ندارد و



● نخل گردانی/یزد

فرهنگ نیز بدون جامعه پدید نمی آید. جامعه و فرهنگ را به جسم و جان یک موجود زنده می توان تشبیه کرد. جامعه در حکم جسم و کالبد و فرهنگ در حکم جان و روح است. جوامع مختلف شیوه های متفاوتی برای زندگی دارند و دلیل تفاوت آنها این است که فرهنگ پدیده ای آموختنی است و از راه آموزش و تربیت از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود. به همین دلیل فرهنگ را آگاهی و شناخت مشترک نیز می نامند.

● وقتی وارد جامعه ای می شوید چگونه به مسلمان بودن یا مسلمان نبودن آنها پی می برید؟ از ویژگی های فرهنگ اسلامی پنج مورد را بیان کنید.



● مراسم عزاداری عاشورا در کشورهای مختلف/آمریکا، لبنان، پاکستان

## ● فرهنگ عمومی و خرده فرهنگ

در ایران برای تشکیل خانواده و ورود به زندگی مشترک زناشویی آداب و رسومی مانند خواستگاری رایج است. آیا مراسم خواستگاری در همه نقاط ایران یکسان است؟ آیا می‌توانید بعضی از تفاوتها و شباهت‌های آن را بیان کنید؟

ما ایران را کشور خود می‌دانیم. صداقت و راستگویی را ارج می‌نهیم، حقیقت را پاس می‌داریم. ظلم و بی‌عدالتی را بد می‌شماریم. احترام به پدر و مادر را لازم می‌دانیم. انسانهای ایثارگر و فداکار را تحسین می‌کنیم.

اما ما همه با یک گویش واحد سخن نمی‌گوییم، بخش‌هایی از مردم ایران با زبانهای متفاوتی حرف می‌زنند، مردم هر شهر از خصوصیات رفتاری و اخلاقی خاص خود برخوردارند. هر صنفی ارزشها، مقررات، مهارت‌ها و دانش‌های خاصی دارد.



● افطار در کنار مزار شهدا/بهشت زهرا، تهران



● چاپ قلمکار



● بازار قدیم

کسی که ارزشها، مقررات و مهارتهای مربوط به یک صنف را یاد نگرفته باشد، نمی تواند به آن صنف وارد شود. معلمان و پزشکان، دانشها و مهارتهای ویژه خود را دارند. آنها برای کسب این آگاهی ها سالیان متمادی تحصیل می کنند. آن بخش از فرهنگ که همه مردم یک جامعه در آن اشتراک دارند، فرهنگ عمومی آن جامعه را تشکیل می دهد و بخش هایی که مربوط به قوم، قشر، صنف و گروه های خاص است، خرده فرهنگ نامیده می شود.



خرده فرهنگ هایی که درون یک فرهنگ عمومی قرار دارند اغلب با فرهنگ عمومی سازگار هستند.

در مواردی ممکن است عقاید، ارزشها، قواعد، هنجارها و مهارتهای درون یک خرده فرهنگ، مخالف با ارزشها، عقاید، قواعد و هنجارهای فرهنگ عمومی باشد، در این صورت این خرده فرهنگ را ضد فرهنگ می نامند. خرده فرهنگ گروه هایی که انحراف اجتماعی دارند، مانند بزهکاران، سارقان و... ضد فرهنگ است.







خرده فرهنگ‌های سازگار با فرهنگ عمومی را خرده فرهنگ می‌گویند. مثل خرده فرهنگ‌های مربوط به اصناف مختلف درون یک جامعه.

• یکی از خرده فرهنگ‌هایی که ضد فرهنگ عمومی جامعه ماست معرفی و دلیل ضدیت آن را تشریح کنید.



## • نهادهای فرهنگی

شما با مفاهیم فرهنگ و نهاد اجتماعی آشنا هستید و بارها در رسانه‌های دیداری و شنیداری با اصطلاح نهادهای فرهنگی مواجه شده‌اید. آیا می‌توانید با استفاده از تجربیات و دانسته‌های خود بگویید منظور از نهاد فرهنگی چیست؟

هر نهاد اجتماعی، علاوه بر آن که از فرهنگ عمومی جامعه استفاده می‌کند، خرده فرهنگ مربوط به خود را نیز دارد. مثلاً نهاد اقتصاد، فرهنگ مخصوص خود را دارد. هر نهاد اقتصادی با عقاید، ارزشها، هنجارها، قواعد، مهارتها و فنون مربوط به خود شکل می‌گیرد. جمع‌آوری و انباشت مال و ثروت، خدمت به خانواده و جامعه، انفاق و کسب رضای الهی، عقاید و ارزشهای مختلفی هستند که می‌توانند انگیزه فعالیت‌های اقتصادی انسانها باشند. قوانین و هنجارهای مختلفی در معاملات و فعالیت‌های اقتصادی وجود دارد و هر کار اقتصادی نیز فنون و مهارت‌های مربوط به خود را دارد. فرهنگ‌های مختلف، نظام‌های اقتصادی متفاوتی دارند.

در نظام سرمایه داری، افزایش ثروت از ارزشهای اصلی نهاد اقتصادی است و ربا از قواعد و هنجارهای پذیرفته شده آن است. در نهاد اقتصادی اسلامی، افزایش و انباشت سرمایه، هدف اصلی نیست، بلکه عدالت و قسط از ارزشهای اصلی اقتصادی است. نهادهای اقتصادی در فرهنگ اسلامی از ربا و قواعدی که مخالف شریعت اسلام باشد، منع شده اند اما آنها می توانند از روشها و فناوریهای گوناگون در چارچوب هنجارها و ارزشهای اسلامی استفاده کنند.

با آن که نهادهای اجتماعی ابعاد فرهنگی دارند ولی همه آنها نهاد فرهنگی نیستند. نهاد فرهنگی نهادی است که از طریق تعلیم و تربیت به فعالیت های فرهنگی می پردازد، فرهنگ را تولید می کند و استمرار می دهد؛ یا به آن عمق و غنا می بخشد؛ مانند: خانواده، رسانه، آموزش و پرورش و آموزش عالی.

از آنجا که بخش قابل توجهی از فرهنگ عمومی در خانواده به فرزندان منتقل می شود، خانواده را می توان یک نهاد فرهنگی دانست. رسانه های عمومی و آموزش و پرورش نیز در انتقال فرهنگ عمومی نقش دارند. آموزش عالی بیشتر خرده فرهنگ های سایر نهادهای اجتماعی را تأمین می کند. یعنی آموزش عالی، دانش تخصصی مورد نیاز سایر نهادها را فراهم می آورد.

• همان گونه که نهادهای فرهنگی نیازهای فرهنگی سایر نهادها را تأمین می کنند، آیا نهادهای اجتماعی دیگر، نیازهای نهادهای فرهنگی را تأمین می کنند؟ چگونه؟





جامعه، فرهنگ، .....،

.....

.....



جامعه در حکم کالبد و جسم فرهنگ است و فرهنگ مانند روح و جان جامعه است

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



## ● فرهنگ واقعی و فرهنگ آرمانی

اگر آموزه‌های کتاب مطالعات اجتماعی را به خاطر داشته باشید، می‌دانید هر جامعه‌ای دارای آرمانهای اجتماعی است. آرمانهای اجتماعی بخشی از فرهنگ هر جامعه هستند. به نظر شما این بخش از فرهنگ در مقایسه با سایر بخش‌های آن چه ویژگی‌هایی دارد؟

بسیاری از ارزش‌ها، معیارها و شیوه‌های زندگی را می‌شناسیم که مردم، آنها را نیکو می‌شمارند. مثلاً مردم خدمت به هم‌نوعان خود را می‌پسندند و خیانت به دیگران یا قتل نفس را گناهی بزرگ می‌شمارند، دروغ‌گویی، رشوه، دزدی را ناروا و رعایت مقررات را پسندیده می‌دانند، احترام به دیگران را کاری پسندیده و غیبت و تهمت را ناصواب می‌شمارند.

به نظر شما مردم همواره مطابق آنچه خوب می‌دانند عمل می‌کنند یا آنکه برخی از رفتارهای آنان برخلاف ارزش‌ها و هنجارهایی است که از آنها هواداری می‌کنند؟

بسیاری از ارزشها و هنجارهای یاد شده را اغلب افراد جامعه رعایت می‌کنند و برخی از آنها را بعضی گروه‌ها یا افراد در عمل رعایت نمی‌کنند.

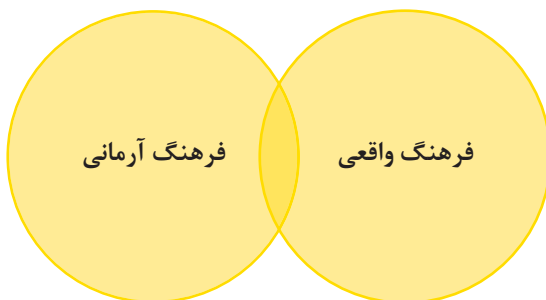
بخشی از فرهنگ که مردم یک جامعه از آن جانبداری می‌کنند و رعایت آن را لازم می‌دانند اما در عمل ممکن است آن را نادیده بگیرند **فرهنگ آرمانی** می‌نامند.

**فرهنگ واقعی** آن بخش از فرهنگ است که مردم به آن عمل می‌کنند.

بخشی از فرهنگ واقعی می‌تواند در حوزه فرهنگ آرمانی باشد. یعنی مردم مطابق با ارزشها و هنجارهایی عمل می‌کنند که رعایت آنها را لازم و مهم می‌دانند.

بخشی دیگر می‌تواند از مواردی باشد که در سطح آرمانها رعایت آن را لازم نمی‌دانند. بنابراین بخشی از فرهنگ واقعی خارج از فرهنگ آرمانی واقع می‌شود و بخشی از فرهنگ آرمانی نیز بیرون از فرهنگ واقعی قرار می‌گیرد.

برنامه‌ریزان فرهنگی جامعه تلاش می‌کنند از طریق نهادهای فرهنگی، تعلیم و تربیت لازم را برای ورود فرهنگ آرمانی به عرصه فرهنگ واقعی فراهم آورند. آنها کوشش می‌کنند بخشی از فرهنگ آرمانی را که خارج از فرهنگ واقعی است به قلمرو فرهنگ واقعی وارد نمایند.



● سوپرمن‌های آمریکایی



● کلاه به سرهای ابوغریب



- در جدول زیر، سه نمونه از فرهنگ آرمانی جامعه خود را که بیرون از فرهنگ واقعی است و سه مورد را که درون فرهنگ واقعی است، بنویسید.
- بایکدیگر درباره راهکارهای تحقق آرمانهایی که در فرهنگ واقعی حضور ندارند گفت و گو کنید.
- خود را یک مدیر فرهنگی فرض کنید و راهکارهای پیشنهادیتان را برای ارتقای فرهنگ واقعی و نزدیک شدن آن به فرهنگ آرمانی بیان کنید.



## فرهنگ آرمانی

| بیرون فرهنگ واقعی         | درون فرهنگ واقعی     |
|---------------------------|----------------------|
| ناپسند بودن اسراف و تبذیر | استکبار ستیزی        |
| .....                     | احترام به پدر و مادر |
| .....                     | .....                |

## فرهنگ حق و فرهنگ باطل

حق و باطل اغلب از ارزشهای آرمانی تاریخ بشریت بوده اند و بسیاری از فرهنگ ها رعایت حق و مقابله با باطل را لازم دانسته اند. در فرهنگ اسلامی نیز عمل به حق و پرهیز از باطل مهمترین ارزشهای اجتماعی هستند. فرهنگ های بشری را براساس رعایت این دو ارزش به دو نوع فرهنگ حق و فرهنگ باطل می توان تقسیم کرد. فرهنگ حق و فرهنگ باطل چگونه شناخته می شوند؟

عقایدی که مردم دربارهٔ انسان و جهان دارند، ارزشهایی که محترم می‌شمارند، قواعد، سنن، آداب و هنجارهایی که براساس آن عمل می‌کنند، شیوه و روشهایی که با آن زندگی می‌کنند، تکنیک‌ها و مهارتهایی که در زندگی به کار می‌گیرند، گاهی درست و گاهی اشتباه است.

بخش‌هایی از فرهنگ که از نظر علمی قابل دفاع نباشد و براساس خرافات شکل گرفته باشد، باطل و بخش‌هایی که از نظر علمی صحیح و مطابق فطرت انسان باشد، حق است.

عقیده به توحید و ارزشهای توحیدی، وفای به عهد، تحمل دیگران و مدارای با کسانی که از شناخت حقیقت محروم مانده‌اند، حمایت از مستضعفان و مظلومان، دفاع از عدالت و حقوق ضروری انسانها از جمله عقاید و ارزشهای حق‌اند. ظلم و بی‌عدالتی و تجاوز به حقوق دیگران، شرک و دنیا پرستی و ... از جمله عقاید باطل هستند.



تقدس حیوانات در معابد هندوستان





حق و باطل بودن هر بخش از فرهنگ، با علم متناسب با همان بخش شناخته می‌شود. یعنی علوم تجربی توان دآوری دربارهٔ تکنیک‌ها و روشهای اجرایی را دارند. مثلاً درست یا نادرست بودن شیوهٔ مداوای بیماران را با روشهای تجربی می‌توان شناخت. حق و باطل بودن ارزشها و عقاید کلان دربارهٔ انسان و جهان را با روشها و علوم تجربی نمی‌توان شناخت. عقل و وحی، دو ابزار مهم برای شناخت عقاید و ارزشها هستند. جوامعی که علم را محدود به دانش تجربی و آزمون‌پذیر می‌دانند و عقل و وحی را به عنوان دو وسیلهٔ معرفت علمی معتبر نمی‌دانند، نمی‌توانند از حق یا باطل بودن عقاید و ارزشها سخن بگویند.

از نظر آنان ارزشها و عقاید اجتماعی پدیده‌های صرفاً تاریخی هستند که در فرهنگ آرمانی یا واقعی جوامع انسانی پدید می‌آیند و ما فقط می‌توانیم بودن یا نبودن این ارزشها و پیامدهای اجتماعی و تاریخی آنها را بشناسیم و برای دآوری دربارهٔ درست و غلط بودن یا حق و باطل بودن آنها راهی نداریم.

علوم اجتماعی اگر علم را به معنای تجربی آن محدود نکنند، می‌توانند دربارهٔ حق یا باطل بودن فرهنگ‌های مختلف نیز دآوری کنند.



### فرهنگ حق

|       |       |       |          |             |
|-------|-------|-------|----------|-------------|
| ..... | ..... | ..... | راستگویی | وفای به عهد |
|-------|-------|-------|----------|-------------|

### حقیقت و واقعیت

شما با فرهنگ آرمانی و فرهنگ واقعی آشنا شدید. درباره فرهنگ حق و فرهنگ باطل نیز مطالبی خواندید. به نظر شما چه تفاوتی بین فرهنگ آرمانی و فرهنگ حق وجود دارد؟

آرمانی یا واقعی بودن یک عقیده، ارزش، هنجار و کنش اجتماعی براساس نوع نگاه و رفتار جوامع مختلف تعیین می‌شود. به همین دلیل فرهنگ‌های آرمانی و واقعی جوامع و نظام‌های مختلف با یکدیگر متفاوت‌اند. حتی در یک جامعه واحد در گذر زمان امکان تغییر فرهنگ واقعی و آرمانی آن جامعه وجود دارد.





حق یا باطل بودن عقاید، ارزشها، هنجارها و کنشها براساس آگاهی یا جهل، علاقه یا بی توجهی مردم جوامع مختلف نسبت به آنها تعیین نمی شود. عدالت و ایجاد شرایط مناسب برای رشد و تعالی همه انسانها، آزادی انسانها از همه بندها و موانع راه سعادت آنها، توحید و ربوبیت خداوند سبحان نسبت به همه مخلوقات از عقاید و ارزشهای حقیقی و درستی هستند که حقانیت و درستی آنها با موافقت و مخالفت آدمیان تغییر نمی یابد. نژادپرستی و برتردانستن یک قوم و گروه خاص، قدرت طلبی و غلبه بر دیگر جوامع، ثروت اندوزی و شرک و انکار مبدأ الهی از عقاید و ارزشهای باطل هستند.



باطل بودن این عقاید و ارزش‌ها با رویکرد جوامع مختلف به آنها، دگرگون نمی‌شود. جوامع مختلف با ایمان به عقاید و ارزش‌های حقیقی، حقیقت را به عرصه فرهنگ آرمانی خود وارد می‌کنند و اگر هنجارها، کنش‌ها و اعمال خود را نیز براساس همان عقاید و ارزش‌ها سازمان دهند، حقیقت به حوزه فرهنگ واقعی نیز راه پیدا می‌کند. اگر جوامع به حقیقت ایمان نیاورند و براساس آن عمل نکنند یا اگر ایمان خود را به حقیقت و کنش‌هایی که براساس آن سازمان داده‌اند، تغییر دهند، فرهنگ حق را از دست داده و به سوی باطل گام بر می‌دارند.

بنابراین حقیقت هرچند خود ثابت است ولی در قلمرو واقعیت ثابت نبوده و تغییرپذیر است؛ یعنی جامعه امکان انحراف از فرهنگ حق و پذیرش فرهنگ باطل را دارد، همان گونه که امکان خروج از فرهنگ باطل و قبول فرهنگ حق وجود دارد.<sup>۱</sup> فرایبی جامعه‌ای را که از فرهنگ حق برخوردار باشد، مدینه فاضله می‌داند و جوامعی را که از فرهنگ حق محروم مانده‌اند، براساس نوع عقاید و آرمانهای باطلی که دارند به انواع متعددی تقسیم می‌کند.<sup>۲</sup>

● عناصری از فرهنگ باطل در فرهنگ آرمانی و واقعی بعضی جوامع وجود دارد. آیا می‌توانید مواردی را شناسایی کنید؟



## فرهنگ باطل

| فرهنگ واقعی        | فرهنگ آرمانی       |
|--------------------|--------------------|
| تکاثر (مال اندوزی) | تکاثر (مال اندوزی) |
| قبیله‌گرایی        | قبیله‌گرایی        |
|                    |                    |
|                    |                    |

۱- حقیقت و واقعیت در قلمرو موجودات و پدیده‌هایی که محصول کنش انسان نیستند، مطابق یکدیگرند. ولی انسان به دلیل اینکه دارای اختیار است می‌تواند برخلاف آنچه حقیقت است، عمل کند. از این رو هرچه در قلمرو زندگی انسانی واقعیت می‌یابد الزاماً حقیقت ندارد. اگر انسانها مطابق حق عمل کنند، آنچه با عمل آنها واقعیت می‌یابد، حقیقت است. ولی اگر برخلاف حق عمل کنند آنچه با عمل آنها واقعیت پیدا می‌کند، حقیقت نیست.

۲- جاهله، فاسقه، ضالّه و مبدله.



فرهنگ آرمانی ، فرهنگ واقعی ، .....

.....

.....



فرهنگ واقعی بخشی از فرهنگ است که مردم به آن عمل می کنند.

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

# فصل دوم

## هویت و فرهنگ



## ● فصل دوم ● هویت و فرهنگ ●

### ● انتظار می‌رود در پایان این فصل دانش‌آموز:

۱. هویت و ویژگی‌های مختلف آن را بشناسد.
۲. بخش خودآگاه و ناخودآگاه هویت را از یکدیگر تشخیص دهد.
۳. نسبت هویت فردی و اجتماعی را تحلیل کند.
۴. تعامل جهان نفسانی، جهان طبیعی و جهان اجتماعی را تشریح نماید.
۵. خود را در بازتولید هویت اجتماعی سهیم بداند و توانایی نقد و ارزیابی شیوه‌های کنترل اجتماعی را پیدا کند.
۶. نسبت به امر به معروف و نهی از منکر رغبت نشان دهد.
۷. نقش جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی را در تداوم و تغییر هویت اجتماعی تشریح نماید.
۸. رابطه هویت‌های اکتسابی و تحرک اجتماعی را تحلیل کند.
۹. توانایی ارزیابی فرصت‌ها و محدودیت‌هایی را که جهان اجتماعی برای تحرک اجتماعی و پیدایش هویت‌های جدید ایجاد می‌کند داشته باشد.
۱۰. توانایی ارزیابی هویت‌های اکتسابی مطلوب و نامطلوب را پیدا کند.
۱۱. پیامدهای تغییرات هویتی را بر جهان اجتماعی تحلیل کند.
۱۲. هویت اجتماعی افراد را از هویت فرهنگی جامعه تمیز دهد.
۱۳. علل و عوامل خودباختگی و ازخودبیگانگی فرهنگی را تشریح کند.
۱۴. نسبت به سرنوشت تحولات هویتی و فرهنگی جامعه علاقمند باشد.
۱۵. از خودبیگانگی فطری و ازخودبیگانگی تاریخی را تشخیص دهد.
۱۶. نقش تعاملات فرهنگی را در تغییرات و تحولات فرهنگی تبیین نماید.
۱۷. تحولات هویتی ایران را تشریح نماید.
۱۸. نسبت هویت ایرانی و انقلاب اسلامی را تفسیر کند.



## من کیستم؟! ❁

سعی کنید به پرسش من کیستم؟ پاسخ دهید. چه وقت ما به معرفی خود می پردازیم و در چه شرایطی از ما می خواهند تا خود را معرفی کنیم؟ ما هنگام معرفی خود چه می گوییم؟

هنگامی که تلفنی با شخصی تماس می گیریم، اگر با صدای ما آشنا نباشد و از مطالبی که می گوییم نیز ما را نشناسد، به معرفی خود می پردازیم. اگر هم ما خود را معرفی نکنیم او از ما خواهد پرسید، شما؟ ما در موقعیت های مختلفی با این پرسش روبه رو می شویم.

هویت در معنای اولیه و عام آن پاسخی است که به پرسش کیستی؟ داده می شود: ما در پاسخ کیستی؟ به تناسب شناختی که از مخاطب خود داریم عباراتی بیان می کنیم. هنگام ثبت نام در مدرسه، نام و نام خانوادگی، نام پدر و تاریخ تولد، محل تولد و اطلاعاتی از این قبیل را می نویسیم؛ در مسافرت و گفتگوی با همسفر دوست داریم شغل، تحصیلات و ویژگی های اخلاقی و روحی او را بشناسیم.

در مراسم خواستگاری، خانواده دختر و پسر، هر کدام در پی شناخت شغل، موقعیت خانوادگی، ویژگی‌های اخلاقی و روحی دیگری هستند. بنابراین در معرفی هویت خود و دیگران از عبارات و مفاهیم بسیار متنوعی استفاده می‌شود. از جمله کلمات و عبارات منفی یا مثبتی که در موقعیت‌های مختلف در معرفی هویت افراد به کار برده می‌شود، عبارتند از باهوش، زرنگ، تنبل، بی‌نظم، فهمیده، بی‌مبالات، کشاورز، کارمند، مؤمن، آزاده، راست‌گو، خون‌گرم، بخشنده، وقت‌شناس، امین، ایرانی، سفید پوست، روستایی، مهندس، پزشک، سریع و...

• اگر بخواهید در یک وب لاگ، خود را معرفی کنید چه می‌نویسید؟



## • ویژگی‌های مختلف هویت:

آیا ما در شکل‌گیری هویت خود مؤثر هستیم؟ آیا هویت هر کس امری شخصی و فردی است؟ یا آنکه دیگران، جامعه و فرهنگ نیز در هویت افراد سهیم هستند؟

اگر به ویژگی‌هایی که هنگام معرفی خود یا فردی دیگر بیان می‌کنیم دقت کنیم، می‌توانیم پرسش‌های بالا را پاسخ گوئیم.

برخی از ویژگی‌های ما به گونه‌ای هستند که ما در بود و نبود آنها تأثیری نداشته‌ایم و از این پس نیز در آنها تأثیری نمی‌توانیم داشته باشیم؛ مثل زمان و مکان تولد. اما برخی از ویژگی‌های هویتی توسط خود ما پدید آمده یا



ما در پدید آمدن آن نقش داریم. مانند بسیاری از خصوصیات اخلاقی و شغلی. ویژگی‌های دیگری هستند که ما خود در پیدایش آنها مؤثر نبوده‌ایم، ولی در تغییر و تبدیل آنها می‌توانیم نقش داشته باشیم. مثل منزلت و احترام اجتماعی که فرد از طریق موقعیت خانوادگی به دست می‌آورد و در طول عمر در اثر نوع فعالیت و رفتار خود آن را حفظ می‌کند یا تغییر می‌دهد.

• ویژگی‌هایی را که انسانها در پیدایش و تداوم آنها تأثیری نداشته باشند، خصوصیات انتسابی می‌گویند. ویژگی‌هایی که افراد در پدید آمدن آنها اثرگذار هستند، خصوصیات



اکتسابی نامیده می‌شوند.

- برخی از ویژگی‌های هویتی ما فردی و شخصی هستند مثل مرد یا زن بودن و بعضی دیگر اجتماعی و فرهنگی می‌باشند، یعنی فرد بدون حضور در اجتماع نمی‌تواند آن خصوصیات را داشته باشد. مثلاً ما با عضو بودن در جامعه ایران، ایرانی محسوب می‌شویم.

- ویژگی‌های هویتی از جهت دیگری به دو نوع ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند. بسیاری از خصوصیات هویتی انسانها مانند موقعیت اجتماعی<sup>۱</sup> به دلایلی همواره تغییر می‌کنند، ولی برخی از خصوصیات تغییر نمی‌کنند یا حتی قابل تغییر نیستند؛ مانند: مکان و زمان تولد.

اگر همه ابعاد هویتی انسان تغییر پیدا کنند، هویت فرد استمرار نخواهد داشت. هر فرد با آن که در طول زندگی خود تحولات و تغییرات بسیاری را پشت سر می‌گذارد، می‌داند همان شخصی است که همه آن تغییرات را پذیرفته است، پس هویت همواره دارای بعد ثابتی نیز هست.

• در جدول زیر ده ویژگی هویتی خود را بنویسید و اکتسابی / انتسابی بودن، فردی / اجتماعی بودن و ثابت / متغیر بودن آنها را تعیین کنید.



| ویژگی     | اکتسابی | انتسابی | فردی | اجتماعی | ثابت | متغیر |
|-----------|---------|---------|------|---------|------|-------|
| دانش آموز | •       |         |      | •       |      | •     |
|           |         |         |      |         |      |       |
|           |         |         |      |         |      |       |
|           |         |         |      |         |      |       |
|           |         |         |      |         |      |       |
|           |         |         |      |         |      |       |
|           |         |         |      |         |      |       |
|           |         |         |      |         |      |       |
|           |         |         |      |         |      |       |
|           |         |         |      |         |      |       |

۱- موقعیت اجتماعی: جایگاهی است که یک فرد در جامعه یا در یک گروه اجتماعی اشغال می‌کند. آگاهی به موقعیت اجتماعی یک فرد یعنی دانستن اینکه او با چه کسانی ارتباط دارد، چه رفتارهایی را باید از او انتظار داشته باشیم و چگونه باید با او رفتار کنیم و...

## ● خودآگاهی

این من نه منم آن که منم گویی کیست؟  
گویا نه منم در دهنم گویی کیست؟  
من پیرهنی بیش نیم سر تا پای  
آن کس که تنش پیرهنم گویی کیست؟

رباعیات مولوی

بخشی از هویت آگاهانه است، یعنی ما آن را می‌شناسیم یا آن که دیگران به آن پی می‌برند و آن را برای ما بازگو می‌کنند و بخش دیگر برای ما پنهان است و ما آن را نمی‌شناسیم.

ما گاه درباره ویژگی‌هایی از خود که به آن واقف نیستیم تأمل می‌کنیم. درباره آنها می‌اندیشیم و گاهی برای شناخت خود از دیگران کمک می‌گیریم، از دوستان خود درباره نقاط قوت و ضعف خویش سوال می‌کنیم. به نزد مشاوران، روانشناسان و روانکاوان رفته و از آنها مشاوره می‌گیریم. جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان نیز درباره ابعاد اجتماعی و فرهنگی هویت انسانها، بحث می‌کنند و در این باره نظریاتی ارائه می‌دهند. فیلسوفان نیز مباحث گسترده‌ای درباره هویت دارند.

ما تردیدی نداریم که گاه در شناخت ویژگی‌های هویتی خود و دیگران دچار خطا و اشتباه می‌شویم. وجود نظریات متفاوتی که درباره هویت افراد داده می‌شود، نشانه این است که خطا و اشتباه در شناخت هویت وجود دارد.

پیامبران و اولیای الهی نیز از دیرباز درباره ابعاد الهی، فردی و اجتماعی هویت انسانها و همچنین درباره غفلت و فراموشی انسانها از هویت حقیقی خود سخن گفته‌اند.

● دین و پیامبران الهی، فیلسوفان، روان‌شناسان، انسان‌شناسان و جامعه‌شناسان درباره غفلت و فراموشی انسانها از هویت واقعی خود نظریات متنوعی دارند. با راهنمایی دبیر خود درباره این نظریات گفتگو کنید.





هویت ، هویت اکتسابی ، ..... ،

.....

.....



به ویژگی های هویتی که انسانها در پیدایش و تداوم آنها تاثیر داشته باشند  
هویت های اکتسابی می گویند.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



### ● تمایز هویت فردی و اجتماعی

به پاسخ خود به پرسش کیستی؟! دوباره بیندیشید. ویژگی‌هایی که بیان می‌کنید برخی فردی و برخی اجتماعی‌اند. به نظر شما این بخش‌های فردی و اجتماعی هویت انسان چگونه شکل می‌گیرند و از یکدیگر جدا می‌شوند؟

هویت فردی به دو بخش جسمانی و غیرجسمانی تقسیم می‌شود. هویت جسمانی مواردی از قبیل تاریخ تولد، وزن، قد، گروه خونی است که به بدن انسان باز می‌گردند و مربوط به جهان طبیعت هستند. ویژگی‌های فردی غیر جسمانی شامل صفات اخلاقی و روانی مانند پشتکار، تنبلی، اخلاص، امید و یأس می‌باشد. این ویژگی‌های هویتی مربوط به جهان نفس یا جان آدمی می‌باشند.

هویت اجتماعی مواردی از قبیل فرزند بودن، معلّم بودن، ایرانی یا مسلمان بودن است. این بخش از هویت شامل صفاتی است که ریشه در جامعه و فرهنگ دارند و در جهان اجتماعی شکل می‌گیرند. می‌دانیم جهان اجتماعی برخلاف جهان طبیعی و جهان

نفسانی انسانها با فرهنگ و آگاهی مشترک آدمیان شکل می‌گیرد. عضویت در یک خانواده بخشی از هویت اجتماعی ماست. وقتی خود را فرزند یک خانواده معرفی می‌کنیم، افراد درون خانواده (پدر بزرگ، مادر بزرگ، پدر، مادر و فرزندان) و افراد بیرون خانواده (اقوام، آشنایان و دیگر افراد جامعه) معنای خانواده، قواعد، روابط، حقوق و وظایف مربوط به آن را می‌شناسند و رعایت می‌کنند. هنگامی که خود را عضو گروه خاصی معرفی می‌کنیم، در حقیقت به هویت اجتماعی خود اشاره می‌کنیم.

● بخشی از هویت ما محصول نقش‌های اجتماعی است که به عهده داریم. برخی از نقش‌هایی را که در خانواده به عهده دارید نام ببرید و حقوق و تکالیف هر کدام را بنویسید.



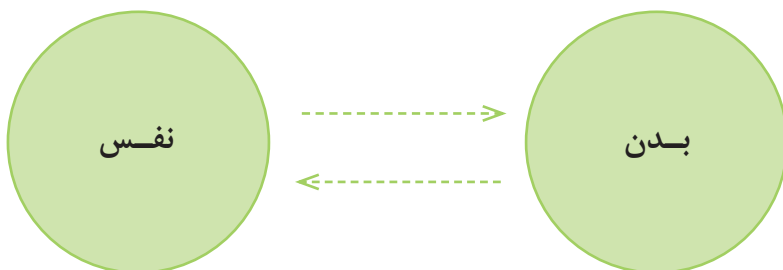
## ● تعامل بخش‌های مختلف هویتی

آیا بخش‌های فردی و اجتماعی هویت با یکدیگر ارتباط دارند و بر هم اثر می‌گذارند؟

جهانهای سه گانه طبیعی (طبیعت و بدن انسان)، نفسانی و اجتماعی از یکدیگر جدا نیستند و بر یکدیگر اثر می‌گذارند.

● ویژگی‌های جسمانی افراد بر خصوصیات روحی آنها اثر می‌گذارد. بسیاری از بیماریهای جسمانی سلامت نفس و روان آدمی را به خطر می‌اندازد، برخی از اضطراب‌ها ریشه در عوامل جسمانی دارد. ترشحات زیاد غده تیروئید موجب عصبانی شدن انسان می‌گردد. قوای بدنی در حکم ابزارهایی برای قوای نفسانی و روانی انسان هستند. اگر این قوا آسیب ببینند، زمینه پرورش قوای روحی و نفسانی نیز آسیب می‌بیند.

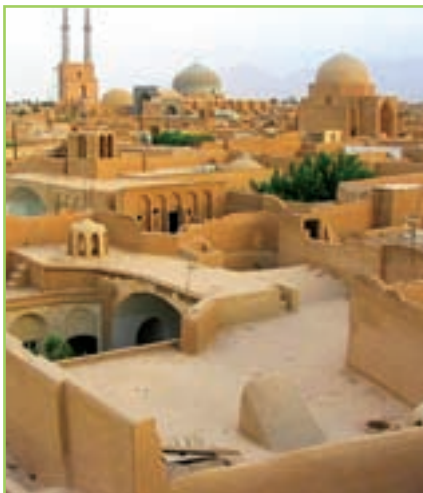
● ابعاد روحی و روانی انسانی نیز در وضعیت و خصوصیات جسمانی او اثر می‌گذارد. به همین دلیل برخی از مرضهای جسمانی از طریق کمک گرفتن قوای روحی درمان می‌شود. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «مَا ضَعَفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوَّيَتْ عَلَيْهِ الْآتِيَه» بدن نسبت به آنچه که نیت و عزم آدمی بر آن قوی شده باشد احساس ضعف نمی‌کند.





● جهان اجتماعی، طبیعت و بدن آدمیان نیز تعامل و تأثیر متقابل دارند. محیط‌های جغرافیایی مختلف تأثیراتی در مناسبات و روابط اجتماعی می‌گذارند. در شرایط جغرافیایی نامناسب امکان شکل‌گیری زندگی اجتماعی وجود ندارد و در شرایط اقلیمی مختلف فرهنگ‌های متفاوتی پدید می‌آید.

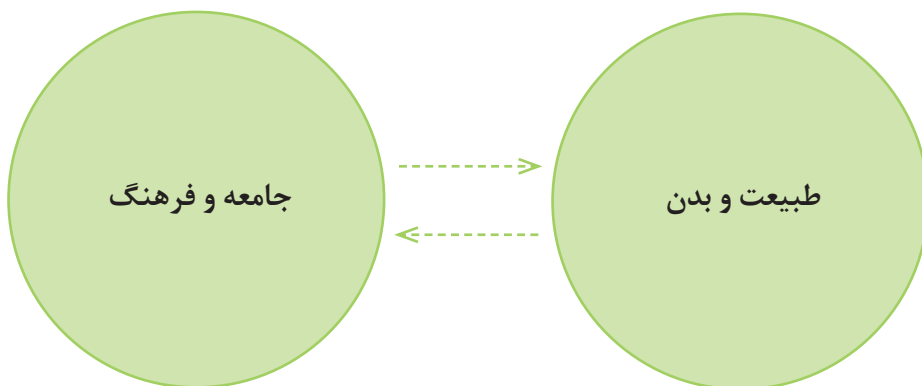
اخوان الصفا گروهی از دانشمندان قرن چهارم هجری بودند که به تأثیر جغرافیا و طبیعت در زندگی اجتماعی انسان پرداختند. ابن خلدون نیز در قرن هشتم هجری در این باره بحث کرده است. منتسکیو اندیشمند فرانسوی نیز درباره تأثیر جغرافیای طبیعی بر فرهنگ انسانی تحقیق کرده است.



● یزد



● ماسوله



همان گونه که جهان طبیعت و خصوصیات بدنی انسانها در فرهنگ و جهان اجتماعی آنها اثر می‌گذارد، جهان اجتماعی نیز در جهان طبیعت و خصوصیات جسمانی افراد جامعه اثرگذار است.

قرآن کریم برخی از کنش‌های اجتماعی انسانها را مبدأ فساد می‌داند که در خشکی و دریا به وجود می‌آید<sup>۱</sup> و برخی از کنش‌های دیگر را منشأ گشایش برکات آسمان و زمین بر روی انسانها می‌خواند.<sup>۲</sup>

امروز تأثیر کنش‌های اجتماعی انسان بر محیط زیست از مهمترین مسائلی است که توجه جامعه انسانی را به خود مشغول داشته است. کنش‌های اجتماعی انسانها ممکن است نه تنها شرایط زیستی دیگر موجودات بلکه شرایط زیست و زندگی انسان را نیز در معرض خطر و نابودی قرار دهد.

● جهان اجتماعی و ویژگی‌های نفسانی و روانی افراد جامعه نیز تعامل و تأثیر متقابل دارند. خصوصیات روانی و اخلاقی انسانها در جهان اجتماعی تأثیرگذار است، برخی از آدمیان به دلیل شایستگی‌های روحی و روانی خود، مسیر زندگی اجتماعی انسانها را دگرگون می‌سازند و بعضی دیگر به دلیل شقاوت باطنی خود جامعه و تاریخی را به نابودی می‌کشانند.

۱- «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم، آیه ۴۱) ترجمه: در دریا و خشکی فساد به خاطر کارهای بد مردم، ظاهر گشت تا خدا به این وسیله بعضی از آثار کار بد را به ایشان بچشاند تا شاید بازگردند.

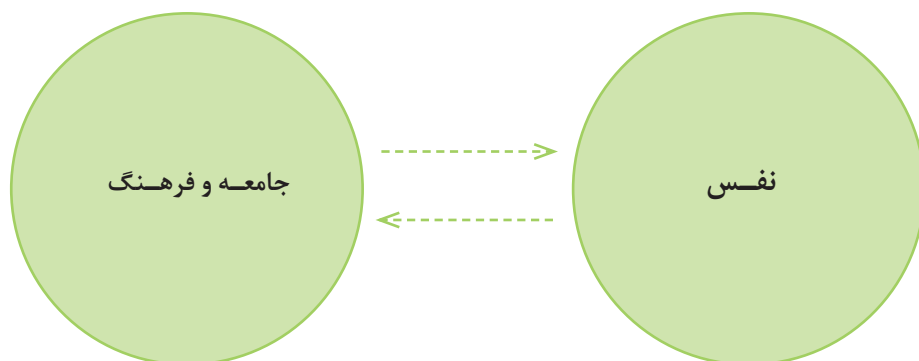
۲- «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف، آیه ۹۶) ترجمه: و اگر اهل شهرها و آبادیها، ایمان می‌آوردند و تقوا پیشه می‌کردند به یقین برکات آسمان و زمین را بر آنها می‌گشودیم. ولی تکذیب کردند پس به کیفر دستاوردهان گریبان آنان را گرفتیم.



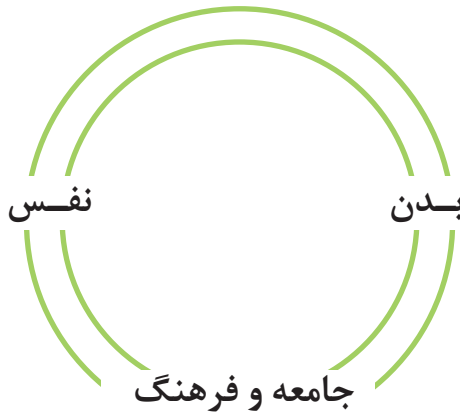
امام خمینی می‌فرمایند: «یک انسان با تقوا جهانی را تغییر می‌دهد» ایشان خود نمونه‌ای از افرادی بودند که با تقوای خود توانستند، مسیر تاریخ جامعه ایران، امت اسلام و بلکه جهان امروز بشریت را دگرگون سازد.



همان‌گونه که خصوصیات روحی و روانی افراد در مسیر تحولات فرهنگ و تاریخ تأثیر گذار است، جهان اجتماعی نیز در خصوصیات روحی افراد اثر می‌گذارد و امکان رشد برخی از فضایل و رذایل را از بین می‌برد یا زمینه رشد آنها را فراهم می‌آورد.







## • تناسب هویت های فردی و اجتماعی

آیا هر نوع هویت اجتماعی با هر نوع هویت فردی سازگار است یا آن که هر جهان اجتماعی، براساس هویت اجتماعی خود با نوع خاصی از هویت فردی افراد سازگار است؟

هر جهان اجتماعی براساس عقاید، آرمانها و ارزشهای کلان خود شکل می گیرد و بر اساس آنها قواعد، هنجارها، نمادها، نهادها و سازمانهای جامعه سازمان می یابند و همچنین هویت اجتماعی هر فرد نیز در درون جهان اجتماعی براساس همان عقاید و ارزشها رقم می خورد.

هر جهان اجتماعی به تناسب هویت خود با جهان طبیعی و جهان نفسانی (هویت اخلاقی و روانی انسانها) تعامل می کند.



- در جامعه قبیله ای هویت جمعی افراد در جایگاه قبیله ای آنها مشخص می شود.
- در جامعه سرمایه داری هویت اشخاص به ثروت و توان اقتصادی آنها شناخته می شود.
- در جامعه دینی هویت جمعی افراد بر مدار ارزشهایی است که آن دین محترم می شمارد. مثلاً اسلام، در فرهنگ آرمانی خود هویت افراد را با علم، تقوی و عدالت ارزیابی می کند.



• هر جهان اجتماعی به تناسب مبانی اعتقادی، آرمانها و ارزشهای خود با طبیعت و بدن آدمی مواجه می شود و با آن تعامل می کند. نگاه دنیوی جهان متجدد و ارزشهای اخلاقی آن به گونه ای است که به طبیعت به عنوان یک ماده بی جان، برای تصرف و به خدمت گرفتن آن نگاه می شود. انسان در این جهان هر نوع تصرفی را برای بهره وری بیشتر از طبیعت انجام می دهد.

در جهان معنوی اسلام، طبیعت به عنوان موجودی زنده، آیت و نشانه خداوند است. انسان در طبیعت به عنوان خلیفه خداوند است و خلیفه خداوند براساس اراده و مشیت الهی وظیفه عمران و آبادانی آن را دارد؛ یعنی انسان حق ندارد تصرفاتی را که مخالف اراده حکیمانه الهی است در جهان طبیعت و در جسم و بدن خود انجام دهد.

• هر جهان اجتماعی با نوعی خاص از هویت اخلاقی و روانی افراد نیز سازگار است و زمینه پیدایش و رشد همان هویت را فراهم می آورد و امکان پیدایش و رشد دیگر انواع را از بین می برد.



به عنوان مثال جهان غرب به تناسب رویکرد این جهانی خود، با آن دسته از اوصاف روانی و اخلاقی سازگار است که در ارتباط با آرمانها و ارزشهای دنیوی آن شکل گیرند و با ویژگی های اخلاقی که براساس ارزشهای معنوی و الهی وجود انسان شکل گرفته باشند، سازگار نیست. همان گونه که هویت اجتماعی جهان متجدد، با هویت روانی و اخلاقی معنوی ناسازگار است، هویت اخلاقی و الهی انسان نیز نمی تواند با هویت جمعی دنیوی این جهان سازگاری داشته باشد.



● با کمک معلم خود اخلاق ورزشکاران جهان اسلام(اخلاق پهلوانی)را با اخلاق ورزشی جهان جدید(اخلاق قهرمانی)مقایسه کنید. تناسب این دو نوع اخلاق را با ارزشهای کلان اجتماعی بیان کنید.



● جهان پهلوان غلامرضا تختی



● شهید سعید طوقانی متولد سال ۱۳۴۸ در شهر تهران بود که در سن ۷ سالگی در ورزش باستانی، بازوبند پهلوانی کشور را به دست آورد. او بارها در جبهه های نبرد حق حضور می یابد و در عملیات بدر نوجوانی ۱۵ ساله است که در تداوم راه برادر شهیدش موفق به کسب مدال جاویدان شهادت در راه خدا می شود.





هویت فردی، هویت اجتماعی، ..... ، .....

.....

.....



هویت اجتماعی شامل صفاتی است که ریشه در جامعه و فرهنگ دارند و در جهان اجتماعی شکل می‌گیرند.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



### ● هویت اجتماعی و جامعه پذیری

یک کندوی زنبور عسل را در نظر بگیرید. در آن چندین گروه زنبور وجود دارد و هر گروه وظیفه خود را به صورت غریزی انجام می‌دهد. در صورتی که انسان به طور غریزی، فعالیت‌های گروهی و اجتماعی خود را انجام نمی‌دهد. به نظر شما انسانها، چگونه به موقعیت اجتماعی خود پی می‌برند و چگونه هویت اجتماعی خود را شکل می‌دهند؟

هر فرد در یک جهان اجتماعی متولد می‌شود، این جهان اجتماعی به وسیله نسل‌های قبل از او ایجاد شده است.

جهان اجتماعی به هنگام تولد هر فرد، بخشی از هویت اجتماعی او را تعیین می‌کند، یعنی آن فرد را به عنوان یکی از اعضای خود به رسمیت می‌شناسد و برای او شناسنامه‌ای متناسب با موقعیتی که در آن قرار گرفته است، در نظر می‌گیرد و فرد به تدریج با هویتی که جامعه برای او در نظر گرفته است آشنا می‌شود.

جهان اجتماعی برای تداوم حیات خود، اعتقادات، ارزشها و هنجارهای زندگی مناسب

با خود را از طریق نهادهای فرهنگی به فرد آموزش می دهد. فرد با آموزشهایی که در خانواده می بیند، اولین و مهمترین آشنایی ها را با جهانی که در آن متولد شده است، پیدا می کند.

مدرسه، گروه های همبازی و رسانه های جمعی از دیگر عوامل آشنایی کودک با جهانی هستند که در آن زندگی می کند.

به فرایندی که هر فرد برای مشارکت در زندگی اجتماعی دنبال می کند و مسیری که برای تکوین و شکل گیری هویت اجتماعی افراد طی می شود جامعه پذیری می گویند.

• آیا جامعه پذیری در جوامع مختلف شیوه واحد و ثابتی دارد یا متفاوت است؟ در این باره بیندیشید و نمونه بیاورید.



## • هویت و کنترل اجتماعی

آیا فرایند جامعه پذیری همیشه با موفقیت انجام می شود؟ آیا افراد می توانند از پذیرش عقاید، ارزشها، قواعد و هنجارهای اجتماعی سر باز زنند؟ جامعه برای استمرار و تداوم خود چه می کند؟

انسانها دارای اختیارند و همواره می توانند هویتی را که جامعه برای آنان در نظر گرفته است، نپذیرند یا آن که در مسیر قواعد و هنجارهای اجتماعی حرکت نکنند.



همواره افرادی هستند که جذب عقاید، ارزشها و آرمانهای جهان اجتماعی خود نمی شوند و نقشی را که سازمانها و بخش های مختلف جامعه از آنها انتظار دارد، نمی پذیرند و رفتارهای مخالف انجام می دهند. به رفتارهایی که برخلاف عقاید، ارزشها، قواعد و هنجارهای جامعه هستند، کجروی اجتماعی می گویند. هر جامعه در تداوم جامعه پذیری برای آن که افراد شیوه های زندگی آن را بپذیرند و همچنین برای پیشگیری و کنترل کجروی های اجتماعی روش های زیر را دنبال می کند:



- ۱. تبلیغ و اقناع: جامعه از طریق نهادهای فرهنگی و آموزشی می‌کوشد تا باورها، عقاید و ارزشهای خود را به گونه‌ای تبلیغ کند که افراد قانع شوند.
  - ۲. تشویق و پاداش: جامعه افرادی را که مطابق ارزشها و قواعد جامعه عمل کنند، تشویق کرده و به آنها پاداشهایی می‌دهد.
  - ۳. تنبیه و مجازات: جامعه کسانی را که به انحراف اجتماعی دچار شده باشند تنبیه و مجازات می‌کند.
- به مجموعه فعالیت‌هایی که برای پذیرش فرهنگ و انطباق دادن افراد با انتظارات جامعه انجام می‌شود کنترل اجتماعی می‌گویند.

● جامعه برای حفظ سلامت عمومی نیازمند پزشکان متخصص است. به دست آوردن تخصص کاری دشوار است. به نظر شما در جامعه برای جذب افراد به رشته پزشکی چه کارهایی انجام می‌شود؟

● برخی از پزشکان ممکن است برخلاف هنجارهای پذیرفته شده عمل کنند. برخی از کجرویهای اجتماعی پزشکی را نام ببرید و راه‌ها و شیوه‌های پیشگیری و کنترل آن را بیان کنید؟



## ● مراتب کنترل اجتماعی

شما کم و بیش با تبلیغ، تشویق و تنبیه آشنا هستید. به نظر شما این سازوکارها در چه مواردی به کار برده می‌شوند؟ آیا همه جوامع روشهای یکسانی برای آنها دارند؟

اقناع روشی است که به واسطه آن فرهنگ در افراد درونی می‌شود. هرچه قدرت اقناع یک فرهنگ بیشتر باشد افراد رفتارهای متناسب با آن فرهنگ را بهتر انجام می‌دهند.



فرهنگ‌هایی که زمینه منطقی و عقلانی بیشتری دارند و با فطرت آدمیان سازگارترند از قدرت اقناعی بیشتری برخوردارند.

تشویق و تنبیه بیشتر در مورد افرادی که ارزشهای فرهنگی را به میزان کمتری درونی کرده‌اند به کار برده می‌شود.

تشویق و تنبیه نسبت به پدیده‌های مختلف فرهنگی یکسان انجام نمی‌شود، هر پدیده فرهنگی به میزان اهمیتی که دارد از تشویق یا تنبیه بیشتری برخوردار است. تشویق و تنبیه به دو صورت رسمی و غیر رسمی انجام می‌شود. شکل غیر رسمی پاداش و تنبیه بیشتر در خانواده، بین همسالان یا به وسیله عموم افراد جامعه انجام می‌شود. پاداش و مجازات رسمی بیشتر توسط سازمانها و مؤسسات اجتماعی مانند ادارات، پلیس و دادگاه و زندان صورت می‌گیرد. روشهای غیر رسمی، آثار عمیق تری دارند.

جامعه و فرهنگی که روشهای مناسبی برای تبلیغ، تشویق و تنبیه نداشته باشد در معرض آسیب‌ها و ناهنجاریهای بیشتری قرار می‌گیرد و دوام و بقای آن تهدید می‌گردد. امر به معروف و نهی از منکر دو عنصر فرهنگی در آموزه‌های اسلامی هستند، این دو عنصر دارای آثار فردی و اجتماعی و نتایج معنوی و دنیوی می‌باشند. امر به معروف و نهی از منکر در فرایندهای جامعه‌پذیری و کنترل اجتماعی نقش مهمی دارند. امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب و روشهای مختلفی است. برخی از روشهای آن تبلیغی و برخی تشویقی یا تنبیهی است. مسئولیت برخی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر به عهده همه افراد جامعه است و مسئولیت برخی از مراتب آن برعهده سازمانهای رسمی و حکومتی است.

● مسئولیت کدام مراتب امر به معروف و نهی از منکر، همگانی است و کدام مراتب آن وظیفه نهادها و مراکز رسمی است.







جامعه پذیری، کجروی اجتماعی ، .....

.....

.....



به فرایند مشارکت هر فرد در زندگی اجتماعی و مسیری که برای تکوین و شکل گیری هویت اجتماعی طی شود جامعه پذیری می گویند.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



هشتم  
درس

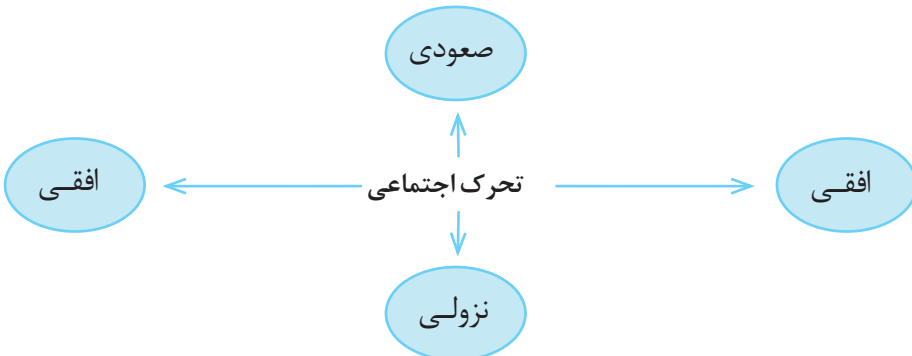
## تغییرات هویتی و تحولات اجتماعی

۸

### ● هویت اکتسابی و تحرک اجتماعی

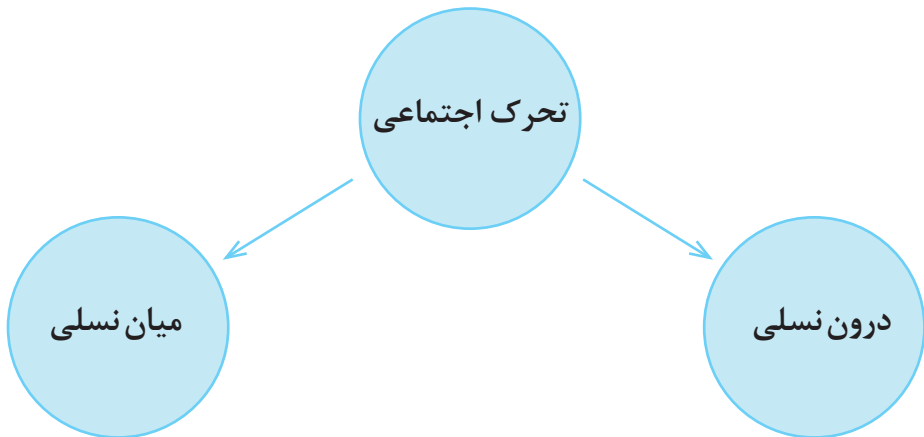
کسب هویت‌های اجتماعی جدید با تغییراتی در موقعیت‌های اجتماعی افراد همراه است. این تغییرات موقعیتی می‌تواند چه صورت‌ها و اشکالی داشته باشد؟

انسانها پس از تولد اغلب هویت اجتماعی انتسابی خود را به صورت انفعالی در محیط خانواده و غیر آن می‌پذیرند. آنها پس از مدتی به گونه‌ای فعال با محیط اجتماعی خود برخورد می‌کنند و هویت اکتسابی اجتماعی خود را به دست می‌آورند و با کسب این هویت‌های اجتماعی جدید، موقعیت‌های اجتماعی نوینی را به دست می‌آورند.



جابجایی افراد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت اجتماعی دیگر را تحرک اجتماعی می‌گویند. تحرک اجتماعی سه نوع صعودی، نزولی و افقی دارد. کارمند یک اداره هنگامی که مدیر بخش اداره می‌شود و یا مدیر یک بخش هنگامی که مدیر کل می‌گردد، تحرک اجتماعی صعودی پیدا کرده است. مدیر اداره هنگامی که از مدیریت عزل می‌شود و به صورت یک کارمند عادی به کار خود ادامه می‌دهد، تحرک اجتماعی نزولی دارد. شخصی که شغل خود را تغییر می‌دهد، در صورتی که شغل جدید موقعیت اجتماعی او را تغییر ندهد، تحرک اجتماعی افقی دارد. کارمندی که از یک بخش اداره به بخش دیگر انتقال پیدا می‌کند، تحرک اجتماعی افقی پیدا کرده است.

• تحرک اجتماعی گاه در درون یک نسل و گاه در دو نسل اتفاق می‌افتد، نمونه‌هایی از تحرک اجتماعی درون نسلی و میان نسلی را بیان کنید.



## فرصت‌های اجتماعی

آیا افراد در جهانی که زندگی می‌کنند، می‌توانند هر نوع هویت اجتماعی را به دست بیاورند؟

فرصت‌هایی که افراد در جهانهای مختلف برای تحرک اجتماعی و کسب هویت‌های اجتماعی جدید دارند، یکسان نیست. هر جامعه به تناسب عقاید و ارزشهایی که دارد برخی تغییرات هویتی و تحرکات اجتماعی را تشویق و برخی دیگر را منع می‌نماید. مثلاً:

• جامعه‌ای که براساس ارزشهای نژادی شکل می‌گیرد، صرفاً برای یک نژاد خاص امکان تحرک اجتماعی صعودی فراهم می‌آورد.

- جامعه‌ای که مناسبات و روابط آن بر مدار ارزشهای اقتصادی شکل می‌گیرد، تحرکات اجتماعی صعودی را تنها برای کسانی ممکن می‌سازد که منابع ثروت را در اختیار دارند.
- جهانی که بر مدار ارزشهای دنیوی و این جهانی شکل می‌گیرد، تحرکات اجتماعی را در محدوده همان ارزشها به رسمیت می‌شناسد.
- در یک جهان سکولار، هویت دینی و معنوی افراد نمی‌تواند در جامعه بروز و ظهور اجتماعی داشته باشد. در این جهان فعالیت‌هایی که هویت دینی افراد را آشکار کند، منع می‌شوند. در جوامع سکولار و دنیوی امکان رأی دادن به قوانین معنوی و الهی وجود ندارد.
- در یک جهان دینی و معنوی نیز هویت‌هایی که ابعاد متعالی و الهی انسان را نفی کنند، به رسمیت شناخته نمی‌شوند.

• اکثریت مردم الجزایر در سال ۱۹۹۱ میلادی به حاکمیت اسلامی رأی دادند اما کودتای نظامی مانع از اجرای نتایج انتخابات شد. رئیس‌جمهور وقت آمریکا در دفاع از این کودتا گفت: مردم الجزایر نیاز به دموکراسی کنترل شده دارند، این عبارت رئیس‌جمهور آمریکا را تحلیل کنید.



## • تعارضات فرهنگی

اگر تغییرات هویتی مطابق عقاید و ارزشهای جامعه نباشد و فراتر از فرصت‌هایی باشد که در یک جهان اجتماعی وجود دارد، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟

تا هنگامی که هویت اجتماعی افراد در چارچوب عقاید و ارزشهای محوری جامعه شکل گیرد، تغییرات هویتی در درون یک جهان اجتماعی واحد رقم می‌خورد و این تغییرات نه تنها در تعارض با هویت فرهنگی جامعه قرار نمی‌گیرد، بلکه می‌تواند مستلزم گسترش و توسعه فرهنگ اجتماعی باشد و به همین دلیل این گونه تغییرات می‌تواند مورد تشویق و تأیید جامعه نیز قرار گیرد.



فردی که با تلاش و پشتکار خود، در یکی از عرصه های اجتماعی دست به نوآوری می زند و از این طریق موقعیت اجتماعی خود و بخشی از افراد جامعه را ارتقا می بخشد، مورد تأیید جامعه واقع می شود. تغییرات هویتی افراد گاه از مرزهای مورد قبول یک فرهنگ فراتر می رود. اگر تغییرات هویتی در خارج از مرزهای مقبول فرهنگی جامعه واقع شود و شیوه هایی از زندگی را که با عقاید و ارزشهای اجتماعی در تقابل هستند به دنبال بیاورد به تعارض فرهنگی منجر می شود که اضطراب و نگرانی های اجتماعی فراوانی به همراه دارد.

تعارضات فرهنگی می تواند علل مختلفی داشته باشد، برخی از علل آن درونی است و به نوآوریها و فعالیت های افرادی که در درون فرهنگ اجتماعی حضور دارند باز می گردد و برخی از علل، بیرونی است و در اثر تأثیر پذیری از فرهنگ های دیگر به وجود می آید.

● جشن هسته ای



● به نظر شما، آیا هر نوع از ابداع و نوآوری و یا هر نوع مواجهه و اقتباس از فرهنگ های دیگر به تعارضات فرهنگی منجر می شود. برای هر مورد نمونه هایی را ذکر کنید.





تحرک اجتماعی ، فرصت اجتماعی ،

.....

.....



جهان اجتماعی برای تحرک اجتماعی و تغییرات هویتی فرصت ها و

محدودیت هایی ایجاد می کند.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



## ● هویت اجتماعی افراد و هویت فرهنگی جامعه

دانشتیم هویت اجتماعی افراد محصول عضویت اجتماعی و گروهی آنهاست. جامعه نیز هویت خاصی دارد که از آن به هویت فرهنگی جامعه تعبیر می‌شود. به نظر شما هویت فرهنگی جامعه چیست و چه تفاوتی با هویت اجتماعی افراد دارد؟

هویت فرهنگی جامعه بر مدار عقاید و ارزشهای اجتماعی شکل می‌گیرد. هویت فرهنگی هنگامی محقق می‌شود که عقاید و ارزشهای مشترکی در جامعه شکل گیرد. یعنی هرگاه نوعی از عقاید و ارزشها از سوی افراد جامعه پذیرفته و به رسمیت شناخته شود، هویت فرهنگی بر محور آن عقاید و ارزشها پدید می‌آید. هویت فرهنگی جامعه پدیده‌ای گسترده‌تر از هویت اجتماعی افراد است. هویت اجتماعی افراد همواره در پرتو هویت فرهنگی جامعه شکل می‌گیرد. هویت فرهنگی به اقتضای بخش‌های مختلف اجتماعی فرصت شکل‌گیری هویت‌های اجتماعی متفاوتی را پدید می‌آورد و در برابر انواع هویت‌های اجتماعی که با عقاید و ارزشهای آن ناسازگار باشند مقاومت می‌کند.



هویت فرهنگی جامعه تا زمانی که عقاید و ارزشهای مربوط به آن مورد پذیرش افراد جامعه و برای آنها مهم باشند دوام می‌آورد و هرگاه عقاید و ارزشها اهمیت و اعتبار خود را از دست بدهند زایل و نابود می‌شود.

● آیا هویت فرهنگی جامعه می‌تواند مستقل از هویت اجتماعی افراد وجود داشته باشد یا نه؟



## ● تزلزل فرهنگی و بحران هویت

تزلزل فرهنگی چیست و چه ارتباطی با بحران هویت دارد و آیا هر بحران هویتی به تحولات فرهنگی منجر می‌شود؟

اگر شیوه زندگی، ناسازگار با عقاید و ارزشهای اجتماعی یک فرهنگ تداوم پیدا کند و فرهنگ نتواند رفتارهای اجتماعی را مطابق با مبانی خود، سازمان بخشد تعارض این دو بخش فرهنگی می‌تواند به تزلزل فرهنگی منجر شود.

تزلزل فرهنگی هنگامی رخ می‌دهد که مبادی هویت ساز فرهنگ، یعنی عقاید، ارزشها و آرمانها، ثبات و استقرار خود را در متن فرهنگ از دست بدهد.

تزلزل فرهنگی با بحران هویت همراه است، زیرا بحران هویت در جایی به وجود می‌آید که جامعه توان حفظ و دفاع از عقاید و ارزشهای اجتماعی خود را نداشته باشد.

بحران هویت می‌تواند به دگرگونی و تحول هویت فرهنگی منجر شود. با تغییر هویت تغییرات اجتماعی از محدوده تغییراتی که در درون یک فرهنگ رخ می‌دهد فراتر می‌رود و به صورت تحولات فرهنگی و تمدنی در می‌آید. تغییرات فرهنگی و تمدنی می‌تواند



مثبت یا منفی باشد. اگر فرهنگی که گرفتار زلزله، بحران و تحول می‌شود، اولاً فرهنگی باطل باشد؛ ثانیاً جهت تغییرات نیز به سوی فرهنگ حق باشد، تحولات فرهنگی مثبت است و اگر فرهنگی که رسمیت و اعتبار اجتماعی خود را از دست می‌دهد فرهنگ حق باشد یا آن که جهت تحولاتی که در فرهنگ واقع می‌شود به سوی فرهنگ حق نباشد، تحول مثبت نیست. تحول جامعه جاهلی به جامعه نبوی تحول فرهنگی مثبت و تحول جامعه نبوی به جامعه اموی، تحول فرهنگی منفی است.

● به نظر شما تفاوت زلزله فرهنگی با تعارض فرهنگی در چیست؟ آیا تعارض فرهنگی به زلزله فرهنگی منجر می‌شود؟



## ● علل درونی تحولات فرهنگی

تغییرات و تحولات فرهنگی چرا رخ می‌دهد و چه علل و عواملی آن را به وجود می‌آورند؟

علل و عواملی که بحرانهای فرهنگی را به وجود می‌آورند و هویت‌های فرهنگی را تغییر می‌دهند، به دو بخش درونی و بیرونی تقسیم می‌شوند. علل درونی یا به کاستی‌ها و بن بست‌هایی که در هویت خود فرهنگ وجود دارد باز می‌گردد یا به ابداعات و نوآوری‌های مثبت و منفی افرادی که در درون آن فرهنگ

● شاه و کارتر



● دستبوسی درباریان





تمدن قرار دارند مربوط می شود. علل بیرونی، به مواجهات و ارتباطات بین فرهنگی باز می گردد.

یک فرهنگ اگر پس از تحقق و شکل گیری با کاستی ها و بن بست های درونی مواجه شود، گرفتار کهولت و مرگ طبیعی می شود. مرگ طبیعی یک فرهنگ هنگامی رخ می دهد که آن فرهنگ با وجود به کارگیری تمامی ظرفیت های خود، با هویت جسمانی و معنوی افراد اصطکاک پیدا کند و از پاسخ به نیازهای طبیعی و جسمانی یا فطری و معنوی آنها باز ماند.

فرهنگی که نتواند نیازهای جسمانی و طبیعی آدمیان را سازمان دهد، با بحرانهای زیست محیطی و اقتصادی و معیشتی به بن بست می رسد.

فرهنگی که متناسب با نیازهای معنوی و روحی افراد عمل نکند و پرسش های وجودی آدمیان را درباره معنای زندگی و مرگ پاسخ ندهد و در مسیر غفلت از این پرسش ها روزگار بگذراند یا با شکاکیت و پوچ انگاری مواجه شود، نشاط زندگی را از دست می دهد و با انواع مختلف آسیب ها مانند یأس، ناامیدی و خودکشی افراد رویارو می شود. کاستی و خلأ معنوی، اندیشوران و متفکران اجتماعی را به باز اندیشی درباره بنیانهای عقیدتی و ارزشی فرهنگ فرا می خواند و آنها را برای عبور از مرزهای هویت فرهنگی جامعه تشویق می کند.

● متفکرین جهان غرب، در طی قرن بیستم آثار متعددی درباره بحران دنیای متجدد و دوران بعد از تجدد (پسامدرن) نوشته اند. درباره این آثار و رویکردهای آنان تحقیق کنید.



بحران هویت ، تحولات هویتی ، .....

.....

.....



هویت فرهنگی جامعه، گسترده تر از هویت اجتماعی افراد است.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



## درس ۸م

# ۱۰ از خودبیگانگی فرهنگی

### ● ارتباطات بین فرهنگی

ارتباطات و داد و ستدهای فرهنگی می تواند شکل های مختلفی داشته باشد. کدام نوع از ارتباطات فرهنگی به توسعه و بسط یک فرهنگ منجر می شود و کدام نوع از ارتباطات، تحولات فرهنگی را به دنبال می آورد؟

ارتباطات فرهنگی گاه در محدودهٔ هنجارها و شیوه های زندگی یک فرهنگ است و گاه در سطح عقاید، ارزشها و آرمانهای اجتماعی آن است. اگر یک فرهنگ در سطح عقاید و ارزشهای اجتماعی خود استوار بماند، می تواند در محدودهٔ هنجارها، عناصری از فرهنگ های دیگر را اخذ کند و در صورت لزوم تغییرات و تصرفات لازم را نیز در آنها پدید آورد.

فرهنگی که با حفظ عقاید، آرمانها و ارزشهای خود با فرهنگ های دیگر تعامل و داد و ستد داشته باشد، زمینهٔ گسترش و توسعهٔ خود را فراهم می آورد. جهان اسلام در سده های نخستین رویارویی با فرهنگ های دیگر، با حفظ اصول خود، به تعامل پرداخت و به همین دلیل عناصر سازگار با آن اصول را از دیگر فرهنگ ها اخذ کرد و در صورت نیاز به بازسازی آن عناصر نیز اقدام کرد.



به دلیل اهمیتی که اسلام به عقل و عقلانیت می دهد جهان اسلام در مواجهه با فرهنگ یونان و روم، تنها عناصر عقلی این دو فرهنگ را اخذ کرد و به تناسب هستی شناسی توحیدی خود در علوم مختلف آنها نیز تصرف کرد. فرهنگ اسلامی عناصر اساطیری و مشرکانه این دو فرهنگ را نپذیرفت.

در تعاملات بین فرهنگی هرگاه یک فرهنگ بر عقاید و ارزشهای خود پافشاری نکند، داد و ستد فرهنگی به لایه های عمیق آن نیز سرایت می کند؛ در این صورت به مرور زمان فرهنگی که به عقاید و آرمانهای خود پشت کند تحولات هویتی پیدا می کند. فرهنگی که در مسیر تحولات هویتی خود ارزشها و عقاید فرهنگ دیگر را قبول کند، به آن فرهنگ ملحق می شود.

اگر فرهنگی در مواجهه با فرهنگ دیگر، ابداعات و نوآوریهای داشته باشد، بدون آنکه به آن فرهنگ ملحق شود، هویت جدیدی متناسب با آن نوآوری های خود بدست می آورد. فرهنگ اسلامی در روبرویی با فرهنگ های دیگر زمینه تحولات هویتی آنها را پدید آورد. بسیاری از فرهنگ ها در تعامل با فرهنگ اسلامی، عقاید و ارزشهای توحیدی آن را پذیرفتند و به دنیای اسلام ملحق شدند.



● گنبدسلطانیه



● قصر الحمرا / اندلس / یادگار دوران حکومت مسلمانان در اسپانیا



● جنگ های صلیبی

جهان غرب طی جنگ های صلیبی، پس از رویارویی با فرهنگ اسلامی، تحولاتی هویتی پیدا کرد.  
این جهان بار دیگر با عبور از عقاید و ارزش های مسیحیت قرون وسطی، به عقاید و ارزش های دنیوی و سکولار روی آورد و هویت جدیدی پیدا کرد.

● جهان غرب در قرون وسطی پس از مواجهه با فرهنگ اسلامی چه عکس العمل هایی نشان داد؟ کدام بخش از فرهنگ اسلامی را پذیرفت و کدام بخش از آن را قبول نکرد؟



● نمونه ای از کتابهای منتشر شده این عربی در غرب





## ● خودباختگی فرهنگی:

برخی جوامع و فرهنگ‌ها در مواجهه با فرهنگ‌های دیگر، ممکن است دچار خود باختگی فرهنگی شوند. آیا می‌دانید خود باختگی فرهنگی چیست و چه تأثیری در تعاملات فرهنگی دارد؟

خودباختگی فرهنگی یک آسیب عمیق فرهنگی است که مانع تعامل و داد و ستد فرهنگی می‌شود. یک فرهنگ هنگامی به دادوستد و تعامل فرهنگی می‌پردازد که افراد متعلق به آن به گونه‌ای فعال براساس نیازها و مسائل درون فرهنگی با فرهنگ دیگر رویارو شوند. اما اگر افراد یک جامعه مبهور و مقهور جامعه دیگر شوند و در نتیجه آن، حالت فعال و خلاق خود را در گزینش عناصر فرهنگی دیگر از دست بدهند، در آن جامعه خود باختگی فرهنگی رخ می‌دهد.

جامعه‌ای که در طول تاریخ به خودباختگی فرهنگی گرفتار می‌شود، عناصر فرهنگ دیگر را در سطوح مختلف، بدون تحقیق و گزینش و به گونه‌ای تقلیدی فرا می‌گیرد. جامعه خودباخته به دلیل این که ارتباطش را با فرهنگ و تاریخ خود از دست می‌دهد و به روش تقلیدی عمل می‌کند، نه امکان تداوم و بسط فرهنگ گذشته خود را دارد و نه توان عبور و گذر از آن را؛ و نه می‌تواند به فرهنگ دیگری که در مقابل او قرار گرفته و مبهور و مقهور آن شده است، ملحق شود.

بسیاری از جوامع غیرغربی در رویارویی با فرهنگ غرب به دلیل این که مرعوب قدرت اقتصادی و سیاسی برتر غرب شدند، به خودباختگی فرهنگی گرفتار آمدند. خود باختگی جوامع غیرغربی در برابر فرهنگ غرب را غرب زدگی می‌نامند.

● به نظر شما جوامع غرب زده برای دستیابی به تعامل فرهنگی با جهان غرب چه مسیری را باید پیمایند؟



## ● از خودبیگانگی فرهنگی

در مواقعی افراد دچار از خودبیگانگی می‌شوند. از خود بیگانگی در سطح فرهنگ نیز به کار می‌رود که دو معنای مختلف دارد، تفاوت این دو معنا در چیست؟

● معنای اول از خودبیگانگی فرهنگی این است که یک جامعه فرهنگ تاریخی خود را فراموش کند، جوامع خود باخته‌ای که در مواجهه با فرهنگ دیگر هویت خود را از یاد می‌برند، به این معنای از خود بیگانگی گرفتار می‌شوند.

● معنای دوم از خودبیگانگی این است که عقاید و ارزشهای یک جامعه مانع آشنایی درست افراد جامعه با انسان و جهان می‌گردند.

فرهنگ‌هایی که براساس فطرت انسانی شکل نگرفته‌اند و از عقاید و ارزشهای درستی برخوردار نیستند نمی‌گذارند انسانها، به تفسیر و شناختی صحیح از عالم و آدم نائل شوند.

انسان در جهانی که به وسیله این فرهنگ‌ها ساخته می‌شود، از حقیقت خود و از حقیقت هستی دور می‌ماند. جهانی که در افق نگاه انسان در فرهنگ‌های باطل ترسیم می‌شود، سرابی از حقیقت است، به همین دلیل فطرت آدمی در چنین جهانی به آرامش نمی‌رسد و به اضطراب و تشویش گرفتار می‌شود و در نهایت نیز سر به عصیان و اعتراض برمی‌دارد.

براساس نگاه قرآن، انسان هنگامی به شناخت حقیقت خود و حقیقت جهان می‌رسد که با نگاهی توحیدی به انسان و جهان بنگرد.

قرآن کریم فراموش کردن خداوند را سبب فراموشی انسان از خود می‌داند و می‌فرماید: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ. حشر: ۱۹» همچون کسانی نباشید که خداوند را فراموش کردند، سپس خداوند نیز آنها را از یاد خودشان برد.

براساس این نگاه تنها فرهنگ توحیدی است که درهای آسمان و زمین را به روی انسان می‌گشاید و او را با خود و با جهان هستی آشنا می‌گرداند. انسان خودآگاه خویش و جهان را آیات و نشانه‌های خداوند می‌یابد و همواره انیس و هم‌نشین خداوند است.

فرهنگ‌های مشرکانه اساطیری و فرهنگ‌های سکولار و دنیوی، آدمی را نه تنها از حقیقت جهان بلکه از حقیقت خود نیز بیگانه می‌گردانند.

● آیا معنای اول و دوم از خودبیگانگی لازم و ملزوم یکدیگرند یا آنکه جامعه‌ای می‌تواند در معنای اول از خود بیگانه نباشد و در معنای دوم، از خود بیگانه باشد؟ با مثال توضیح دهید.







خودبیبگانگی فرهنگی ، غرب زدگی ، ..... ، ..... ،

..... ، ..... ، ..... ، .....

..... ، ..... ، ..... ، .....



از خودبیبگانگی فطری و از خودبیبگانگی تاریخی دو نوع متفاوت از خودبیبگانگی فرهنگی است.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



## ● هویت ایرانی قبل و بعد از ظهور اسلام

هویت ایرانی قبل از ظهور اسلام چگونه بوده است و اسلام چه تأثیری در هویت ایرانی داشته است؟

ایران سرزمینی است که تاریخ آن بیش از پنج هزار سال قدمت دارد. در این سرزمین همواره اقوام مختلفی زندگی کرده‌اند، هویت ایرانی قبل از ظهور اسلام، هویتی توحیدی، دینی و در مواردی آمیخته با اساطیر است. روایتی از این هویت را در شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی می‌توان دید. اقوام مختلف ایرانی با آنکه هویت‌های اجتماعی متفاوتی داشته‌اند در عقاید و ارزش‌های آیین زرتشت که با آموزه‌های اساطیری درآمیخته بود، هویت فرهنگی واحدی پیدا کردند.

اسلام عناصر مشرکانه اساطیری هویت ایرانی را بر نتافت و ایرانیان با پذیرش اسلام به تفسیری توحیدی از هویت خود دست یافتند. عقاید و ارزش‌های توحیدی اسلام، ایران را به جهان اسلام ملحق ساخت و هویت ایرانی به صورت هویت اجتماعی بخشی از جهان اسلام درآمد.

فارسی دری از دیرباز به عنوان زبان سیاسی دربار ایران زبان رسمی مشترک اقوام مختلفی بود که در سرزمین پهناور ایران زندگی می‌کردند. این زبان به دلیل مشارکت فعال ایرانیان در حیات فکری جهان اسلام از محدودهٔ زبان سیاسی مشترک اقوام ایرانی عبور کرد و به عنوان زبان فرهنگی دوم جهان اسلام، مرزهای مختلف امپراطوری‌های گورکانی و عثمانی را در نوردید و در مناطق مختلف جهان اسلام از هندوستان و تبت تا آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان گسترش یافت.

• دربارهٔ نقش مولوی، سعدی و حافظ در گسترش زبان فارسی به عنوان زبان دوم فرهنگی جهان اسلام گفت و گو کنید.



## • هویت ایرانی در رویارویی با فرهنگ غرب

مدتی از مواجههٔ جهان غرب با فرهنگ ایرانی می‌گذرد. جهان غرب چه تأثیری در هویت فرهنگ ایرانی داشته است؟

بخش‌های مختلف جهان اسلام و از جمله ایران در تاریخ اسلامی خود با هجوم‌های نظامی و سیاسی اقوام مختلف مواجه شده است. فرهنگ اسلامی در طی سده‌های مختلف یا مانند آنچه در جنگ‌های صلیبی گذشت، به دفع مهاجمان پرداخت یا مانند آنچه در حمله مغول رخ داد، مهاجمان را درون خود جذب و هضم کرد. برخورد جهان غرب با جهان اسلام تجربهٔ جدیدی است که هنوز به پایان خود نرسیده است. قدرت سیاسی و نظامی غرب در نخستین رویارویی‌ها، بخش‌هایی از ذهنیت مسلمانان



• میدان نقش جهان / اصفهان



• مزار حافظ / شیراز

را به خودباختگی فرهنگی دچار ساخت و این امر سبب شد، تصویری که تاریخ نگاران غربی و مستشرقان از هویت جامعه اسلامی القامی کردند، در بین جوامع اسلامی و از جمله در جامعه ایران رواج پیدا کند.

هویت فرهنگی جوامع اسلامی در این تصویر، توحیدی و یا حتی اساطیری نیست. بلکه هویتی سکولار و دنیوی است که به ابعاد تاریخی و جغرافیایی آن محدود می‌گردد. این هویت در قالب عناوین قوم‌گرایانه و ناسیونالیستی، امت و ملت اسلامی را به اقوام مختلف نظیر ترک، عرب و فارس تقسیم می‌کرد.

متفکرین ایرانی از دهه سی به بعد در نقد رویکرد تقلیدی به فرهنگ غرب و هویت‌های کاذبی که از این طریق ساخته می‌شد، آثاری با عناوینی نظیر «غرب زدگی» و «بازگشت به خویش» پدید آوردند و برخی از اندیشمندان مسلمان کتابهایی را درباره خدمات متقابل اسلام و ایران و همچنین فطرت و خویش‌الهی انسان تدوین کردند.

• درباره کتابهای «غرب زدگی»، «بازگشت به خویش»، «خدمات متقابل اسلام و ایران»، «فطرت» و نویسندگان آنها تحقیق کنید.



## ● هویت ایرانی و انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران چه ارتباطی با هویت جامعه ایرانی دارد؟ و چه تأثیری در احیای هویت جهان اسلام داشته است؟

انقلاب اسلامی ایران حاصل یک سده مقاومت هویت اسلامی جامعه در برابر هجوم سیاسی و اقتصادی غرب بود. بازگشت ایران به اسلام بازگشت به یک خویش‌تن صرفاً تاریخی و جغرافیایی که با اندیشه‌های دنیوی غربی تفسیر می‌شد نبود، بلکه بازگشت به خویش‌الهی و توحیدی بود.



جامعه ایران به رهبری امام خمینی(ره) و با استفاده از آموزه های قرآن و اهل بیت علیهم السلام، با بازگشت به هویت اسلامی، تاریخ و جغرافیای خود را در ذیل آسمان معنوی توحید قرار داد و به این ترتیب از مرزهای جامعه ایمانی خود در برابر جهانی که در مقابل او صف کشیده بود، به مدت هشت سال دفاع کرد.

جامعه ایران با بازگشت به هویت اسلامی خود، به صورت قلب تپنده بیداری اسلامی در آمد و جهان اسلام اینک با الهام از انقلاب اسلامی ایران هویت خود را بیرون از تصاویری که دنیای غرب برای آن القا می کرد، جستجو می کند و به این ترتیب اسلام به عنوان یک قطب فرهنگی جدید ظاهر می گردد.

حیات معنوی اسلام، افق های جدیدی را بر روی اندیشمندان جهان غرب نیز گسترده است و نظریه پردازان غربی را که طی قرن بیستم سکولاریزم و دنیوی شدن را به عنوان سرنوشت مشترک و حتمی بشریت می دانستند، به تأمل و بازبینی نظرات پیشین خود فراخوانده است.

● حجاب و پوشش به عنوان نماد هویت جهان اسلامی در صد ساله اخیر فراز و فرودهایی داشته است. در دوران رضاخان حجاب مسئله درون جامعه ایران بود و زنان مسلمان اجازه رعایت ضوابط دینی خود را نداشتند و اینک حجاب مسئله کشورهای اروپایی شده است و برخی از کشورهای اروپایی از ورود زنان با حجاب در مراکز آموزشی ممانعت می کنند. جا به جایی مسئله حجاب از درون کشورهای اسلامی به درون کشورهای اروپایی را با نظر به هویت جهان اسلام تحلیل کنید.





هویت ایرانی ، بازگشت به خویشتن ، .....

.....

.....



زبان فارسی دومین زبان فرهنگی جهان اسلام است.

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

# فصل سوم

## قدرت و سیاست



## ● فصل سوم ● قدرت و اقتدار ●

### ● انتظار می‌رود در پایان این فصل دانش‌آموز:

۱. تفاوت مقبولیت و مشروعیت قدرت را توضیح دهد.
۲. معانی قدرت و قدرت اجتماعی را از یکدیگر باز شناسد.
۳. رابطه نظام سیاسی را با سایر نظام های اجتماعی تحلیل کند.
۴. نسبت سیاست، قدرت و حکومت را تشریح نماید.
۵. با بعضی از معیارها و گونه شناسی های نظام های سیاسی آشنا شود.
۶. آرمانها و ارزشهای اجتماعی اسلام را بشناسد و برای تحقق آنها در جامعه احساس مسئولیت کند.
۷. نظام سیاسی جمهوری اسلامی، مبانی و ویژگیهای آن را تشریح کند.





### ○ قدرت اجتماعی

همه ما واژه قدرت را بارها شنیده و به کار برده ایم؛ آیا به معنای آن اندیشیده اید؟  
آیا می دانید قدرت اجتماعی چیست و چگونه پدید می آید؟

هرگاه موجودی بتواند کاری را با آگاهی و اراده خود انجام دهد، دارای قدرت است؛ انسان به دلیل اینکه کارهای خود را با علم و اراده انجام می دهد، کنشگری قدرتمند است. قدرت انسان به دو نوع فردی و اجتماعی تقسیم می شود.

قدرت فردی انسان محدود است؛ به گونه ای که نمی تواند نیازهای خود را به تنهایی انجام دهد و برای تأمین غذا، پوشاک و نیازهای اولیه زندگی خود، به کمک دیگران احتیاج دارد.

کودک تا مدتها، با کمک دیگران به زندگی خود ادامه می دهد و حتی هنگامی که می تواند با اراده خود فعالیت هایی انجام دهد بی نیاز از کمک دیگران نیست.

قدرت اجتماعی هنگامی پیدا می شود که انسان برای رسیدن به اهداف خود بتواند بر اراده دیگران تأثیر بگذارد و اراده و کار ارادی آنان را به خدمت بگیرد.



کسانی که در زندگی توان تأثیرگذاری بیشتری بر اراده دیگران دارند، از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردار هستند.

• درباره راههای تأثیرگذاری بر اراده دیگران گفتگو کنید.



## ○ مقبولیت و اقتدار

معنای قدرت فردی و قدرت اجتماعی را دانستید. به نظر شما قدرت اجتماعی چه تفاوتی با قدرت فردی دارد؟ مقبولیت و اقتدار چه معنایی دارند و چه نسبتی بین این دو وجود دارد؟

هنگامی که می‌خواهیم سنگی را برداریم با اراده از قوای عضلانی خود استفاده می‌کنیم و اگر نیروی سنگ از نیروی عضلات ما بیشتر باشد از اهرمهای خارجی نیز بهره می‌گیریم.

برای تأثیرگذار شدن بر اراده دیگران چه کار می‌کنیم؟ آیا می‌توانیم صرفاً با استفاده از نیروی عضلات خود و بدون دخالت هیچ عامل دیگری، اراده دیگری را تابع اراده خود کنیم؟ ما فقط می‌توانیم با قدرت بدنی خود بر جسم دیگران اثر بگذاریم. هنگامی که فردی را با قدرت بدنی خود جا به جا می‌کنیم، آن فرد هیچ فعالیتی انجام نداده است. اما اگر بخواهیم او فعالیت ارادی خود را مطابق اراده و میل ما انجام دهد و قدرت اجتماعی

به وجود آید، تنها راه، جلب تبعیت اوست. یعنی او باید بپذیرد مطابق آنچه از او می خواهیم عمل کند؛ و به همین دلیل است که قدرت اجتماعی، بدون پذیرش و توافق پدید نمی آید. تبعیت اراده یک انسان از انسان دیگر، به دو صورت می تواند باشد:

۱. **تبعیت با کراهت**؛ وقتی است که تبعیت ناشی از تهدید و ترس باشد. کسی که با کراهت به خواسته دیگری عمل می کند، گرچه کاری را که دیگری از او می خواهد با اراده خود انجام می دهد، اما او این کار را به دلیل قدرتی که طرف مقابل برای تنبیه دارد، یعنی برای گریز از تنبیه انجام می دهد.

۲. **تبعیت با رضایت**؛ وقتی است که شخصی با میل درونی، مطابق اراده دیگری عمل کند. قدرتی که بدون استفاده از زور و با رضایت طرف مقابل به دست می آید دارای مقبولیت است و قدرتی که با مقبولیت همراه باشد و به صورت رسمی پذیرفته شده باشد، اقتدار نامیده می شود.

• قدرتی که با اکراه طرف مقابل انجام می شود تا چه زمانی می تواند ادامه تداوم داشته باشد؟



## ○ مقبولیت و مشروعیت

به دو واژه مشروعیت و مقبولیت بیندیشید. به نظر شما تفاوت این دو در چیست؟ مشروعیت و مقبولیت بر چه مبنایی شکل می گیرند؟

مقبولیت و مشروعیت در معنای دقیق خود با یکدیگر تفاوت دارند. مقبولیت در جایی است که قدرت بدون اکراه و بلکه با رضایت فردی باشد که قدرت را می پذیرد. مشروعیت قدرت به این معناست که قدرت براساس شریعت و موافق با حکم خداوند اعمال شود.



مدار مقبولیت، خواست و ارادهٔ کسانی است که قدرت بر آنها اعمال می‌شود. اگر کسی که قدرت بر او اعمال می‌شود، از آنچه انجام می‌دهد راضی باشد، این قدرت مقبول است؛ و اگر فعالیتش را با اکراه و برای فرار از پیامدهای ناگواری که از طرف صاحب قدرت پدید می‌آید انجام دهد قدرت مقبولیت ندارد.

مدار مشروعیت، حق و باطل بودن است. اگر قدرت موافق حکم و قانون و ارادهٔ تشریحی خداوند اعمال شود، مشروع است و اگر قدرت موافق قانون خداوند نباشد، غیر مشروع است. مشروعیت و مقبولیت می‌توانند با هم باشند و در برخی موارد نیز جدا از یکدیگر باشند.

جایی که قدرت مطابق قانون و حکم الهی باشد و تبعیت از قانون نیز با رضایت و میل همراه باشد، اقتدار و قدرت هم مقبولیت دارد و هم مشروعیت.

هنگامی که قدرت بر خلاف حکم و قانون الهی باشد و تبعیت از قدرت هم از روی رضایت باشد، اقتداری غیرمشروع شکل می‌گیرد.

اما وقتی که قدرت براساس حکم و قانون الهی، بر فردی اعمال شود که به اکراه آن را می‌پذیرد، قدرت مشروع فاقد مقبولیت است؛ مانند مجرمی که جنایتی را انجام داده و دستگیر شده است و حکم بر او اجرا می‌شود.

● به نظر شما آیا در جامعه‌ای که فرهنگ عمومی مردم، فرهنگی دینی باشد، قدرت نامشروع می‌تواند مقبولیت داشته باشد؟ دلیل خود را بیان کنید.



● اعتراض‌های مردمی در ایتالیا



قدرت ، اقتدار ، .....  
.....  
.....



اساس مقبولیت قدرت، خواست و اراده کسانی است که قدرت بر آنها اعمال

می شود.

.....  
.....  
.....  
.....



.....  
.....  
.....  
.....  
.....



### سیاست و حکومت

سیاست چیست و چه ارتباطی با قدرت دارد؟ به نظر شما سیاست با حکومت چه ارتباطی دارد؟ آیا سیاست می‌تواند بدون حکومت وجود داشته باشد؟

هرگاه قدرت برای رسیدن به هدفی معین سازمان پیدا کند، سیاست پدید می‌آید. زیرا سیاست، اعمال قدرت سازمان یافته برای هدفی معین است. سیاست در معنای عام خود، شامل هر نوع تدبیر و سازمان دادن قدرت است. وقتی گفته می‌شود نهاد آموزش و پرورش دارای سیاست است، یعنی کنش‌هایی که در این نهاد انجام می‌شود، برای رسیدن به اهداف آموزشی خاص، سازمان یافته است. هر نظام اجتماعی به تناسب هویت و فرهنگ خود، آرمانها و ارزشهای ویژه‌ای دارد و هیچ نظامی نمی‌تواند بدون سیاستی مناسب به آرمانهای خود دست یابد. مجموعه سازوکارهایی که در نظام اجتماعی برای اعمال سیاست‌های آن وجود دارد، نظام سیاسی را شکل می‌دهد. سازوکارهای سیاسی بدون عوامل اجرا کننده آن، تحقق پیدا نمی‌کنند. حکومت،

مجموعه عواملی هستند که سیاست‌های مربوط به کل جامعه را پیش می‌برند. حکومت از طریق مراحل سه گانه زیر، سیاست‌های نظام را اعمال می‌کند:

• الف: وضع قوانین • ب: اجرای قوانین • ج: نظارت بر اجرای قوانین

سه قوه مقننه، مجریه و قضائیه عهده‌دار وظایف سه گانه حکومت هستند. با گسترده‌ی حکومت، این سه قوه نیز از یکدیگر تفکیک پیدا می‌کنند.

• درباره پیمادهای جامعه‌ای که در آن، حکومت و سیاستی وجود نداشته باشد گفتگو کنید.



## ارتباط نظام سیاسی با نظامهای فرهنگی و اقتصادی

میان نظامهای اجتماعی مختلف یک جامعه تعاملاتی وجود دارد. به نظر شما ارتباط و تعامل نظام سیاسی با نظامهای اجتماعی دیگر چگونه است؟

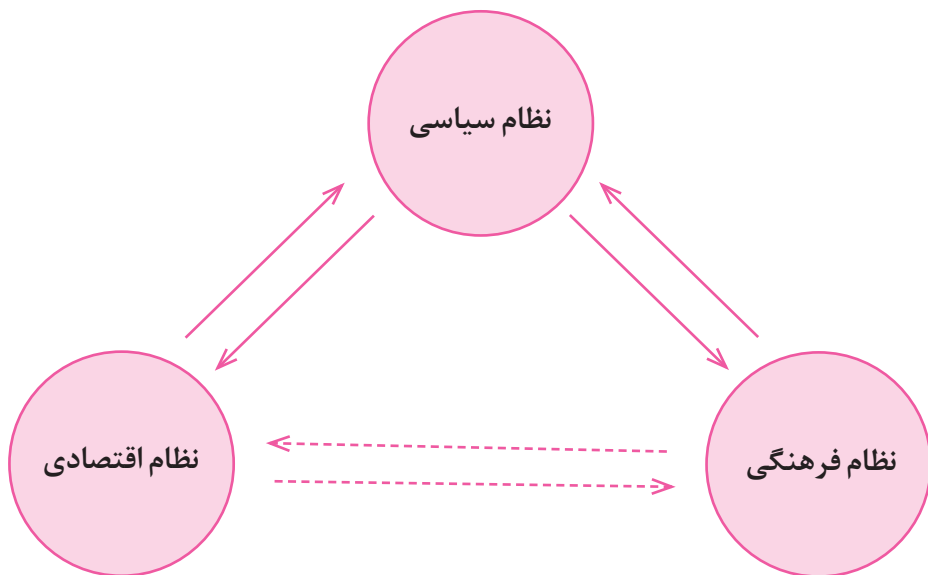
در یک جهان اجتماعی، نظام سیاسی نمی‌تواند مستقل از نظامهای اجتماعی دیگر باشد؛ بلکه در تعامل با آنها قرار می‌گیرد. نظام سیاسی، هم بر نظام فرهنگی و اقتصادی اثر می‌گذارد و هم از آنها تأثیر می‌پذیرد.

• **نظام سیاسی و نظام فرهنگی:** نظام فرهنگی عقاید، ارزشها و اصول حاکم بر نظام سیاسی را تعیین می‌کند و اگر عملکرد نظام سیاسی در جهت عقاید و ارزشهای فرهنگی جامعه باشد، نظام فرهنگی مقبولیت نظام سیاسی را نیز تأمین می‌کند و اگر نظام سیاسی به دلایل داخلی و یا تحت تأثیر و فشار سیاست‌های خارجی از اصول و ارزشهای فرهنگی عدول کند، نظام فرهنگی زمینه مقبولیت نظام سیاسی را کاهش می‌دهد.

نظام سیاسی نیز اگر بر ارزشهای فرهنگی جامعه وفادار بماند، با استفاده از مدیریت سیاسی خود، بر بسط و توسعه فرهنگ می‌افزاید و اگر از ارزشها و آرمانهای فرهنگی دور شود زمینه تعارضات، تزلزل و بحرانهای فرهنگی و هویتی را پدید می‌آورد.

• **نظام سیاسی و نظام اقتصادی:** نظام سیاسی براساس ارزشهایی که پذیرفته است با وضع قوانین و مدیریت اجرایی، به سهم خود بر نظام اقتصادی اثر می‌گذارد. اگر رویکرد نظام سیاسی در جهت بازار آزاد و حاکمیت سرمایه باشد، بر شکاف طبقاتی جامعه می‌افزاید و فرصت‌های مناسب تحرک اجتماعی را از قشرهای مختلف سلب می‌کند. نظام سیاسی می‌تواند با وضع قوانین و مقررات مالی از گردش ثروت بین قشرهای محدودی

از جامعه پیشگیری کند یا رفاه عمومی را در سقفی معین برای همگان تأمین نماید. نظام اقتصادی نیز می‌تواند با حمایت‌های ویژه از حکومت و دولت، قدرت آن را تحکیم بخشد یا آنکه با بحرانهای واقعی یا کاذب زمینه فروپاشی نظام سیاسی را فراهم کند.



• دربارهٔ چگونگی ارتباط نظام فرهنگی با نظام اقتصادی تحقیق کنید.



## ○ آرمانها و ارزشهای سیاسی

نظامهای سیاسی چه اهداف و ارزشهایی را دنبال می‌کنند و چگونه این ارزشها را برمی‌گزینند؟

هر نظام سیاسی اراده‌های اجتماعی را به سوی ارزشها و اهداف متناسب خود راهبری می‌کند. دانشمندان علوم سیاسی از دیر باز دربارهٔ ارزشها و آرمانهایی که نظامهای سیاسی مختلف دارند، به بحث پرداخته‌اند. عدالت، امنیت، استقلال، آزادی، رفاه، عزت، سعادت، فضیلت، حقیقت، سلطه بر طبیعت و دیگران، تشکیل امپراطوری و حکومت جهانی از جمله اهداف و ارزشهایی است که نظامهای مختلف با آنها سنجیده و یا ارزیابی می‌شوند.



داوری درباره هر یک از ارزشهای فوق، مبتنی بر عقاید و جهان بینی افرادی است که به داوری می پردازند.

کسانی که جهان بینی دنیوی دارند و معرفت علمی را به دانش حسی و تجربی، محدود می کنند، معتقدند: اولاً هر یک از ارزشهای فوق تنها در چارچوب زندگی دنیوی و این جهانی می توانند قابل دسترس باشند و ثانیاً به دلیل این که علم تجربی نمی تواند داوری ارزشی داشته باشد ما روش علمی برای گزینش و ارزیابی هیچ یک از این ارزشها نداریم.

از نظر این گروه، انسان در گزینش ارزشهای سیاسی هیچ معیار علمی ندارد و سیاستمداران تنها براساس گرایش های شخصی و اجتماعی خود، برخی از این ارزشها را انتخاب می کنند و علم تنها ابزاری است که راه دستیابی به این ارزشها را- در صورتی که تفسیری دنیوی و این جهانی داشته باشند- پیدا می کند.

در مقابل کسانی که جغرافیای هستی را به جهان طبیعت محدود نمی دانند و شناخت علمی را نیز به دانش تجربی و حسی منحصر نمی کنند: اولاً ضمن توجه به آثار دنیوی و این جهانی هر یک از ارزشهای مزبور، ابعاد متعالی و فوق طبیعی آنها را نیز در نظر می گیرند و ثانیاً با استفاده از شناخت عقلانی و شناخت وحیانی، به تفسیر علمی نسبت به هر یک از ارزشهای یاد شده می پردازند.





سیاست ، نظام سیاسی ، حکومت ، .....

.....

.....



سیاست، به کارگیری قدرت سازمان یافته برای هدفی معین است.

.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....



## گونه شناسی نظامهای سیاسی

با چه ملاک هایی می توان نظامهای سیاسی را دسته بندی کرد و چه انواعی برای نظام های سیاسی وجود دارد؟

- نظامهای سیاسی براساس ملاک های گوناگون به انواع مختلفی دسته بندی می شوند. از این ملاک ها و دسته بندی ها می توان به موارد زیر اشاره کرد:
- ۱. براساس کمیّت افراد تأثیرگذار و تصمیم گیر؛ با این ملاک، نظامهای سیاسی و حکومت ها به سه دسته تقسیم می شوند:
    - الف: نظامها و حکومت هایی که یک فرد در آنها حاکمیت دارد.
    - ب: نظامهایی که یک اقلیتی از مردم در آن تصمیم می گیرند.
    - ج: حکومت هایی که اکثریت مردم در سرنوشت سیاسی آن دخیل هستند.
  - ۲. براساس روش تصمیم گیری و تأثیرگذاری؛ کسانی که در تصمیم گیری های سیاسی دخیل هستند یا براساس خواسته ها و اغراض شخصی خود تصمیم می گیرند؛ یعنی هر نوع تصمیمی را برای خود جایز و مباح می دانند؛ یا آن که بر مدار حقیقت و فضیلت و با موازین عقلی، رأی خود را اظهار می کنند.



● فارابی



● ارسطو

۳. بر اساس دینی و یا دنیوی بودن؛ نظام سیاسی دینی بر مدار احکام و قوانین الهی سازمان می‌یابد. نظام سیاسی سکولار و دنیوی، فقط ارزشها و آرمانهای دنیوی و این جهانی را مد نظر قرار می‌دهد.

ارسطو از دو ملاک اول و دوم برای دسته بندی نظامهای سیاسی استفاده می‌کند و از شش نوع حکومت نام می‌برد.<sup>۱</sup> در سه نوع آنها، حاکمیت یک فرد، یک اقلیت یا اکثریت بر مدار خواست های نفسانی آنها شکل می‌گیرد و در سه نوع دوم حاکمیت یک فرد، یک اقلیت یا اکثریت بر مدار حقیقت و عقلانیت استوار است.

ارسطو، حاکمیت اکثریت را در صورتی که بر مدار خواسته های آنها باشد، دموکراسی می‌نامد. زیرا دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است و در این نوع حاکمیت، مردم براساس آرای خود حکومت می‌کنند.

او حکومتی را که در آن اکثریت مردم براساس حقیقت و فضیلت حضور و فعالیت دارند، جمهوری می‌خواند. بدین ترتیب او بین حکومت جمهوری و دموکراسی تفاوت می‌گذارد.

فارابی مدینه فاضله را جامعه‌ای الهی می‌داند که براساس سنت و قانون الهی شکل می‌گیرد. از نظر او حقیقت با اراده الهی تعیین می‌شود و با کمک عقل و وحی شناخته می‌شود.

۱- گونه‌شناسی ارسطو

| تعداد حاکمان | شیوه حکومت     | بر اساس فضیلت    | براساس خواست و میل افراد |
|--------------|----------------|------------------|--------------------------|
| فرد          | مؤنارشی        | تیرانی(استبدادی) |                          |
| اقلیت        | اریستوکراسی    | الیگارشی         |                          |
| اکثریت       | پولیتی(جمهوری) | دموکراسی         |                          |

در اندیشه فارابی جوامعی که ارزشها و آرمانهای آنها، عقلانی و الهی نباشد، جوامع جاهلی هستند. او جوامع جاهلی را براساس نوع آرمانها و ارزشهایی که دارند به اقسامی تقسیم می‌کند.<sup>۱</sup>

• درباره تفاوت جمهوری و دموکراسی از دیدگاه ارسطو گفتگو کنید.



## • لیبرال دموکراسی

لیبرال دموکراسی چه نوع نظام سیاسی است و این نظام با کدام فرهنگ سازگار است؟

لیبرالیسم به معنای اِباحیت و مباح دانستن همهٔ امور برای انسانهاست. لیبرالیسم آزادی و خواست انسانها را به عنوان مرجع و ملاک نهایی برای ارزشها و آرمانهای اجتماعی می‌داند. دموکراسی به معنای حاکمیت مردم است. لیبرال دموکراسی نوعی نظام سیاسی است که ادعا می‌کند با خواست و ارادهٔ اکثریت مردم سازمان می‌یابد. این نظام سیاسی، حقیقت و فضیلتی را که مستقل از خواست مردم باشد به رسمیت نمی‌شناسد و حکومتی دنیوی و این جهانی است.

این نظام سیاسی با فرهنگ جهان غرب که رویکردی دنیوی به عالم هستی دارد و شناخت علمی ارزشهای اجتماعی را انکار می‌کند، سازگار است.

لیبرال دموکراسی وقتی با مردمی مواجه می‌شود که ارزشهای دیگر، نظیر عدالت را مهمتر از ارزش آزادی می‌دانند یا حقیقت را به ارادهٔ الهی باز می‌گردانند و از مسئولیت انسان در برابر این حقیقت سخن می‌گویند، دچار تناقضی می‌شود که از حل نظری آن عاجز است. برخی از نظریه پردازان لیبرال دموکرات، فردی را که از حدود این نظام سیاسی خارج شود، شایستهٔ رأی دادن نمی‌دانند. دانشمندان علوم سیاسی از تناقضی که از نارضایتی مردم نسبت به نظام سیاسی لیبرال دموکراسی به وجود می‌آید، با عنوان پارادوکس (تناقض) دموکراسی یاد می‌کنند.



• آیا در اندیشهٔ لیبرال دموکراسی می‌توان از مشروعیت سخن گفت؟ چرا؟



۱- ضروریه، تجاربه، خست، وجاهت، غلبه و اباحیه.

## ● جمهوری اسلامی

جمهوری اسلامی چه نوع نظام سیاسی است و ویژگی‌های مربوط به آن کدام است؟

جمهوری اسلامی نوعی نظام سیاسی است که در جهان اسلام مورد توجه امت اسلامی قرار گرفته است. عنوان «جمهوری» در این ترکیب به معنای به رسمیت شناختن حضور مؤثر مردم در نظام سیاسی است و کلمه «اسلامی» نشان دهنده این است که فعالیت مردم بر مبنای عقاید و ارزشهای اجتماعی اسلام سازمان پیدا می‌کند. در عقاید اسلامی احکام و مقررات با خواست مردم، انبیا و اولیای الهی تعیین نمی‌شوند، بلکه با اراده و مشیت خداوند شکل می‌گیرند. در این دیدگاه عقل و وحی دو وسیله شناخت ارزشهای الهی و احکام و مقررات اجتماعی هستند و انسانها مسئولیت شناخت و اجرای آنها را به عهده دارند.

عدالت، آزادی، استقلال، نفی وابستگی، نفی تسلط بیگانگان بر امت اسلامی، امنیت، تأمین اجتماعی و تکافل عمومی، تلاش برای عمران و آبادانی، عقلانیت، مشورت و مشارکت در امور عمومی، توسعه معرفت و آگاهی نسبت به اسرار و حقایق آفرینش از جمله ارزشهای اجتماعی اسلامی است.

بر اساس هستی‌شناسی توحیدی، اغلب این ارزشها با آن که ناظر به مسائل اجتماعی دنیوی هستند، تفسیری دنیوی و سکولار ندارند بلکه سیرتی الهی و دینی دارند؛ و به همین دلیل عمل به آنها رفتاری صرفاً دنیوی یا اجتماعی نیست بلکه یک وظیفه الهی است و مانند عبادات فردی سبب تقرب انسان به خداوند می‌شود.

در اندیشه دینی اسلام، هر مسلمانی که شب را به صبح برساند و به فکر امت اسلامی نباشد مسلمان نیست و مسلمانان موظفند همه مستضعفان و مظلومان را یاری کنند. در آموزه‌های اسلامی هنگامی که عبادات بعد اجتماعی پیدا می‌کنند، ارزش بیشتری می‌یابند. در برخی از روایات، مسئولیت امت اسلامی در برابر امامت و رهبری امت اسلامی به عنوان مهمترین مسئولیت یاد شده است.

امت اسلامی باید از پذیرش طاغوت و قدرتهای غیرالهی خودداری کند و در شکل‌گیری امامت و ولایت الهی براساس موازین و ارزشهای اسلامی هوشمند و فعال باشد.

● حضور مردم در یک حکومت لیبرال دموکراسی چه تفاوتی با حضور مردم در جمهوری اسلامی دارد؟





گونه شناسی نظام‌های سیاسی، جمهوری اسلامی، .....

.....

.....



عدالت، آزادی، استقلال، امنیت، تأمین اجتماعی و تکافل عمومی از جمله  
ارزشهای اجتماعی اسلام است.

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

- ادوارد، سعید (۱۳۸۹) **بر خورد تمدنهای غرب و اسلام**. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ادوارد، سعید (۱۳۸۶) **شرق شناسی**. ترجمه لطفعلی خنجی. تهران: نشر امیرکبیر.
- ارسطو (۱۳۸۶) **سیاست**. ترجمه حمید عنایت. تهران: نشر علمی و فرهنگی.
- آریلاستر، آنتونی (۱۳۶۷) **ظهور و افول لیبرالیسم**. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- آل احمد، جلال (۱۳۷۵) **غرب زدگی**. تهران: نشر رواق.
- پارسانیا، حمید (۱۳۷۶) **حدیث پیمانہ**. قم: نشر معارف.
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱) **هویت اجتماعی**. ترجمه تورج یارمحمدی. تهران: شیرازه.
- جونز، ویلیام توماس (۱۳۸۸) **خداوندگان اندیشه سیاسی**. ترجمه حمید عنایت. تهران: نشر امیرکبیر.
- خلاصه مقالات نخستین همایش هویت ایرانی** (۱۳۸۳) تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۲) **فارابی فیلسوف فرهنگ**. تهران: نشر ساقی.
- راسل، برتراند، **قدرت**. ترجمه نجف دریابندری. تهران: نشر خوارزمی.
- روح الامینی، محمود (۱۳۶۵) **زمینه فرهنگ شناسی**. تهران: نشر عطار.
- شریعتی، علی (۱۳۸۷) **بازگشت به خویشتن**. تهران: نشر قومس. بنیاد فرهنگی دکتر شریعتی.
- صدر، سید محمد باقر (۱۳۸۷) **اقتصادنا**. قم: نشر بوستان کتاب.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۴) **آشنایی با مفاهیم اساسی جامعه شناسی**. تهران: نشر نی.
- فارابی، ابونصر (۱۳۵۸) **سیاست مدنی**. ترجمه جعفر سجادی. تهران: انجمن فلسفه ایران.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۹) **آراء اهل مدینه فاضله**. ترجمه جعفر سجادی. تهران: نشر طهورا.
- فانون، فرانسیس (۱۳۵۶) **دوز خیابان روی زمین**. ترجمه علی شریعتی. نشر تلاش.
- کچویان، حسین (۱۳۸۴) **تطورات گفتمان های هویتی ایران: ایرانی در کشاکش با تجدد و مابعد تجدد**. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) **جامعه شناسی**. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- ممی، آلبر (۱۳۵۶) **چهره استعمارگر. چهره استعمارزده**. ترجمه هما ناطق. تهران: خوارزمی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷) **خدمات متقابل اسلام و ایران**. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۱) **فطرت**. تهران: انجمن اسلامی دانشجویان مدرسه عالی.
- وبر، ماکس (۱۳۶۸) **دانشمند و سیاستمدار**. ترجمه احمد نقیب زاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴) **اسلام و انسان معاصر**. قم: دفتر انتشارات اسلامی.